

تهران یا تاسف بی پایان

گوش است و میشوند ولی سپهدار اعظم بعاتد و زرای قدیم در میان حرف زدن من گاهی کاغذ خوانی میکند و خود را مشغول میدارد نگارنده از این رفتار او کسل شده کاغذی را که در دست دارد گرفته روی میز میگذارم و میگویم حالا وقت کاغذخوانی نیست حرف مرا بشنوید سپهدار اعظم از رفتار من که مخالف معمول و برخلاف انتظار او است بخود آمده برای شنیدن حاضر میشود نگارنده نصایح خود را با خرمیرساند و میگوید سخن من تمام شد تصور کنید که این سؤال و جواب را در یک کتاب تاریخ میخوانید اکنون آن جواب را که شما دوست میداشتید از طرف خود در کتاب بخوانید بمن بدهید.

سردار اسعد میگوید بلی ما ملتفت بودیم که قبول وزارت کردن شایسته نیست ولی ترتیب طوری پیش آمد که چاره نبود و اگر شما هم حاضر بودید تصدیق میکردید که ما قبول وزارت کنیم حالا هم مصمم استعفا دادن هستیم و پس از استعفا بایک قوه بی که در تحت اختیار ما باشد تا چندی نظارت بصحت اعمال دولتی میکنیم تا کارها در مجاری قانونی خود بیفتد سپهدار اعظم چون حال طفولیت دارد و زود از حالی بحال دیگر منقلب میگردد میگوید چه ضرر دارد الان استعفا بدهیم سردار اسعد جواب میدهد حالا موقع استعفاء نیست بلکه موقعش روز افتتاح مجلس است نگارنده هم او را تحسین کرده میگویم رأی همین است و باخوشحالی روانه میشوم و در ختم جلسه دوسردار فاتح را توصیه مینمایم که با هم اتفاق داشته باشید و از کمتر اختلاف نظر اجتناب نمائید تا سعادت مند باشید.

از این تاریخ تا افتتاح مجلس شورایی مجلسی مرکب از وکلای انتخاب شده موقه دائر است و باتفاق وزراء کار میکنند کارشان هم تا یک اندازه پیشرفت دارد فقط چیزی که موجب نگرانی است ضدیت تقی زاده و رفقایش با سپهدار و تابعینش میباشد و این نکته را هم نگفته نباید گذارد که میانه این دوسردار باطناً صفائی نیست در اینصورت مخالفین سپهدار از بی صفائی باطنی سردار اسعد با او استفاده کرده خود را بسردار اسعد نزدیک و باتش اختلاف کلمه باطنی آنها بایکدیگر برای پیشرفت کار خود دامن میزنند مردم بیخبر تصور میکنند این کشمکش عارضی است و بزودی رفع خواهد شد ولی

### فصل چهاردهم

من چون بر سابقه احوال مستحضر هستم میدانم این غائله رفع شدنی نیست تا یکطرف دیگر را مضمحل نماید و چون سپه‌دار مردساده لوحی است البته نمیتواند در این بازی خود را محفوظ نگاهدارد فقط امیدواری که هست اینست که مجلس زودتر دائر شود و او استعفاء بدهد بلکه محفوظ بماند.

دیگر از مطالب مهم حکایت مجاهدین است که جمعی کثیر از مردم بی سروپای تهران و خارج لباس مجاهدی در بر کرده هر یک عده از آنها خود را بیک نفر از رؤسای مشروطه خیار بسته هر کار می‌خواهند میکنند و مردم از شر مجاهدین دروغی در امان نیستند و چون دودسته شده‌اند اغلب باهم منازعه دارند.

اوضاع و احوال مجاهدین را که میبینم یادم می‌آید ملا عبدالرحیم طالب اف در تمرخان شوره در ضمن مذاکراتش میگفت از قشون روس که بناحق در مملکت شما اقامت کرده نگران نباشید زیرا که او خواهد رفت ولی از آنها که رفته‌اند روسها را بیرون کنند نگران باشید چه اشخاص معلوم الحال قفقازی در سلك مجاهدین بایران رفته اغلب اشخاص سرور و تبعه روس هستند بهیچوسیله آنها را نمیتوان راضی کرده مراجعت داد و بهیچ عنوان نمیشود آنها را در تحت انتظام در آورد.

خلاصه ارباب حل و عقد زحمت بسیار میکشند تا هر کدام از مجاهدین را بتوانند مخارجی داده‌روانه کنند و هر کدام را بتوانند در سلك نظام دولتی در آورند بالاخره قریب نهد نفر مجاهد موجود است که سیصد نفر آنها تحت ریاست حیدر خان عموغلی که منسوب بفرقه انقلابی است و ششصد نفر تحت ریاست معز السلطان سردار مجیبی بکار خود مشغولند و هر دسته مواجب گزاف از دولت میگیرند و باز ناراضی هستند تا عاقبت کار آنها بکجا انجامد در اواخر شوال یکهزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) ناصر المالك از اروپا مراجعت میکند و هر چه سعی میکنند او را داخل مشاغل دولتی نمایند نمییذیرد ولی غیر رسمی در مجالس وزراء حاضر شده در کارها رأی میدهد و معاونت میکند.

و هم در ماه شوال فتنه رحیم خان چلییانلو و حادثه جانگداز اردبیل اتفاق میافتد شرح واقعه اینکه چون روسها میبینند کارهای ایران دارد رو بجریان طبیعی میرود و

## تهران یا تأسف بی پایان

آنها بر حسب وعده‌ئی که بانگلیسها داده‌اند مجبورند قشون خود را از ایران بیرون ببرند در صورتیکه نمیخواهند باینکار اقدام نمایند اینست که رحیم خان معروف را وامیدارند برود اردبیل را غارت نماید و چیزی که آنها را بیشتر باین خیال میاندازد اینست که مخبر السلطنه والی آذربایجان ستارخان سردار ملی را حکومت اردبیل داده و این کار در صورتیکه روسها بحکومت خود مخبر السلطنه در تبریز راضی نبوده‌اند وهم اصرار داشته‌اند ستارخان در آذربایجان نماند البته برخلاف میل آنها است و چون رحیم خان کاملاً با ستارخان مخالف است و از او شکست خورده اینست که او را بغارت اردبیل وامیدارند که هم ضرب دستی بستارخان نشان داده‌وهم صدمه‌ئی بمخبر السلطنه زده باشند در سرحد هم انقلابی شده باشد که باین بهانه از برگردانیدن قشون خود عجز و استعجاب معذر باشند رحیم‌خان بمساعدت صاحب‌منصبان روسی حمله بار دبیل می‌آورد ستارخان استعداد برای دفع او ندارد فقط کاریکه میکند جان خود را از ورطه هلاکت نجات داده از آنجا حرکت میکند غارتگران بیرحم با کینه دیرینه که دارند بشهر اردبیل ریخته خانه‌ها را آتش می‌زنند نفوس محترم را میکشند که شرح آن واقعه جانگداز در تواریخ آذربایجان مسطور است از طرف دولت قشونی بسرداری معز السلطان سردار محیی از تهران فرستاده میشود از تبریز هم قشونی میفرستند ولی روسها فرصت نداده چند دسته قشون خود را بار دبیل وارد کرده شهر را در حیطه تصرف خود در می‌آورند و عنوان مینمایند که ما شهر را محافظت مینمائیم تا حاکم آنجا از طرف دولت ایران برسد و پس از تصرف اردبیل رحیم خان را اجازه میدهند به اهر برگردن و غنیمت‌ها را که برده بمحل خود برساند معز السلطان از راه آستارا اردوی خود را تا نزدیکی اردبیل میبرد ولی مجاهدینی که همراه او هستند خوش رفتاری بامردم نکرده اسباب خرج زیاد فراهم می‌آورد دولتیان صلاح مینیند معز السلطان را احضار کنند و اردوی دیگری از تهران از راه زنجان بآذربایجان بفرستند و مسئله کشمکش باطنی سپهدار و سردار اسعد و یا تند روان مجلس با سپهدار در این تغییر اردو دخالت دارد چونکه سردار محیی و مجاهدین او چنانکه گفته شد به سپهدار بستگی دارند و سردار اسعد و تند روان راضی نیستند او مأمور این کار باشد بد رفتاری مجاهدینش را عنوان کرده

### فصل چهاردهم

مأموریت او را برخلاف میل سپهبدار برهمزده اردوئی از طرفداران خود انتخاب کرده گسیل میدارند و سردار محیی را احضار میکنند سردار محیی از این حرکت دولتیان سخت رنجیده خاطر شده خاصه که با بختیارها دشمنی کامل حاصل کرده اینست که اول مخالفت میکند و بالاخره بتهران آمده با سبأبچینی کردن برضد سردار اسعد میردازد اینجاست که دیده میشود سردار اسعد یکی بواسطه مخالفت سردار محیی با او و دیگر بملاحظه اینکه انقلابیون با صولت الدوله اسمعیل خان رئیس ایل قشقائی که طرفیت باوی دارد الفت حاصل نکنند خود را مجبور دیده است در باطن با انقلابیون بسازد و این اول قدم مخالفت جدی سردار اسعد است با سپهبدار اعظم و از این مخالفت مفساد بسیار طلوع مینماید که بعد از نگارش شرح افتتاح مجلس و حوادث زنجان و آذربایجان بعضی از آن مفساد اشاره خواهیم کرد .

افتتاح مجلس دوم در غره ذی القعدة یکهزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) مقرر میشود يك روز قبل از افتتاح مجلس آقا سید عبدالله بهبهانی که پس از توقیف طولانی از طرف محمد علی شاه در حوالی کرمانشاهان بنجف رفته بود وارد تهران میشود با يك عالم آرزو زیرا تصور میکند وقتی که صدمه گرفتاری در موقع بمباردمان مجلس رانکشیده محبوس و تبعید نشده بود دارای قدرت بود و همه گونه فائده میرد حالا در راه ملت این صدمات بر او رسیده است و اشخاصی که روی کار آمده اند همه زبردست او بوده اند البته اوریاست مطلق خواهد داشت و زمام امور مملکت بحقیقت در دست او خواهد بود غافل از اینکه آن اسباب که برای تشخیصات اولیه او فراهم بود امروز هیچیک موجود نیست بلکه اسباب ضد آن فراهم است بعلاوه اگر او صدمه خورده و تبعید شده است جمعی از آزادیخواهان حقیقی در این راه جان داده اند و آنها که زنده مانده اند چه تبعید شدگان و چه غیر آنها کمتر از او صدمه نخورده اند و دیگر تعقیب سیاست سابق بی اثر خواهد بود خلاصه برای تشریفات ورود او بتهران از طرف بستگان او اسبأبچینی زیاد میشود دولت هم همراهی میکند و با کمال احترام وارد میگردد طرف عصر همین روز بایکی از دوستان از استقبال آقا سید عبدالله بر میگردد رفیق راه من اظهار میکند خوب است برویم بمجلس بینیم تپیه فردا را (یعنی روز

افتتاح) چگونه دیده اند میرویم وزراء و وکلاء همه حاضرند و در اطاق بزرگ مجلس گردش مینمایند عبدالجسین خان فرمانفرما از من گله میکند که چرا بمنزل من نمیآید میگویم از مراد به شما اندیشه دارم میگوید هنوز هم ما را مستبد میدانید میگویم بلی ولی ممکن است بدستور مختصری که بشما بدهم رفتار کنید فردا بایک عالم افتخار بدیدن شما بیایم میگوید بگوئید رفتار میکنم میگویم فردا صبح که از خانه بیرون آمدید ورقه‌ئی بنویسید بدیوار باغ بزرگ خود نصب کنید بمضمون ذیل: این باغ چند هزار ذرعی برای من زیاده است فلانقدرش مرا کافی است باقی را میان قرائی که خانه ندارند تقسیم خواهیم کرد میگوید من هرگز اینکار را نمیکنم مگر همه بزرگان مملکت اقدام بچنین کاری بنمایند در این صحبت هستیم پیشخدمت وارد شده میگوید سپه‌دار اعظم و سردار اسعد در اطاق رئیس مجلس شما را میطلبند میروم سپه‌دار اعظم ورقه‌ئی از بقل خود در آورده بمن میدهد صورت استعفای خود را نوشته میگوید ملاحظه کنید چطور است میخوانم و میگویم خوب نیست بهتر از این میشود نوشت میگوید پس شما مسوده کنید و نزد من بفرستید تقبل میکنم و خوشحال میشوم که این دو نفر استعفاء میدهند بی آنکه لکه‌ئی بدامن آنها برسد و از قوت نام نیک آنها بانظارتی که در کارها میکنند استفاده خواهیم کرد و بواسطه توهیناتی که متصور است بر آنها در ضمن وزارت واقع شود اسباب افتضاحی برای ما در خارجه فراهم نخواهد شد در این حال سپه‌دار بنکارنده میگوید این استعفای ما ولی ناصر الملک تصدیق ندارد ما استعفا بدهیم و اصرار دارد بر سر کار باشیم میگویم این اصرار برای اینست که مبادا اگر شما خارج شدید او را مجبور بقبول ریاست وزراء بنمایند و دچار مشکلات بشود اینست که میخواهد شما در کار خود باقی بمانید میگوید خوبست شما و سردار اسعد بروید او را ملاقات کنید و صحبت بدارید بلکه راضی شود ما استعفاء بدهیم نگارنده با اتفاق سردار اسعد بمنزل ناصر الملک میروم و هرچه صحبت میشود بی نتیجه میماند بالاخره میگوید اگر این دو نفر استعفاء بدهند منم با روپا بر خواهم گشت سخن باینجا که رسید نگارنده برخاسته میگویم دیگر جای حرف نیست ولی بدانید کلمه آخری جزو ادله شمرده نمیشود بهر حال قرار میدهند که آنها استعفاء بدهند ولی

### فصل چهاردهم

مجلس قبول نکند لهذا نگارنده صورت استعفاء را نوشته برای سپه‌دار اعظم میفرستم بصورتی که در دفاتر مجلس شورایی ثبت است .

روز غره‌ذی‌القعده یک‌هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) سلطان احمد شاه و محمد حسن میرزا و لعیهد اوبا علی رضاخان عضد الملک نائب السلطنه بمجلس آمده مجلس را با حضور نمایندگان و سفرای دول اجنبی و هیئت روحانیون و شاهزادگان و بزرگان افتتاح مینمایند .

در این مجلس بگوش آقا سید عبدالله گفته میشود مبادا شما حرفی بزنید که هیچ صلاح نیست و خارج از دستور است چه احتمال میدادند سید برای خود نمائی اگر چه بعنوان دعا کردن باشد صحبتی بدارد و این اول سخنی است که بر خلاف آمال و انتظار آقا سید عبدالله بعد از ورود بتهران بگوش او رسیده پی میبرد که وضع سابق در کار نیست بعد از افتتاح مجلس میرزا صادق خان مستشار الدوله بریاست انتخاب میشود و مجلس مشغول نوشتن نظامنامه داخلی خود میگردد .

پس از ورود آقا سید عبدالله بچند روز فاصله روزی از او وقت خواسته در خلوت ملاقات کرده میگویم آیا خیال دارید مثل سابق خود را آلوده کنید بکارهای سیاسی اگر این خیال را داشته باشید بنظر من خطا است زیرا اوضاع امروز غیر از سابق است امروز چنانکه مسند نیابت سلطنت برای عضد الملک رقیب ندارد مسند ریاست شرعی هم برای شمارقیب ندارد شایسته است شما بدون هیچگونه دخالت در امور سیاسی اداره شریعیات را منظم نمائید و شرع را از عرف جدا کنید بموجب قانون اساسی که میگوید شرع در شریعیات و عرف در عرفیات میگوید و چه خوب میتوانم اینکار را سکه بدهم قدری از اوضاع خارج مخصوصاً استانبول و مقام شیخ الاسلام و ترتیب باب المشیخه برای او میگویم و ترغیب بسیار میکنم و در آخر صحبت میخواهد اظهار مناعتی کرده باشد میگوید عمر من گذشته است و بهر مقام که باید برسم رسیده‌ام سخن او باینجا که میرسد دستش را گرفته میگویم آقا اشتباه کرده‌اید هنوز بآنجا که باید برسید نرسیده‌اید بلی اگر آن کار را که گفتید خوب میتوانم سکه کنم سکه کردید و در عرفیات دخالت نمودید آنوقت بمقامی که باید برسید خواهید رسید و الا دچار محذورات

تهران یا تأسف بی بایان

شدید خواهید شد من تکلیف خود را میدانستم پیام این مذاکرات خیرخواهانه را باشما بنمایم و هم پیغام اجتماعیون عامیون باد کوبه را باو میرسانم که نه پای خود را از گلیم خویش بیشتر دراز کن و نه بگذار کسی پابگلیم تو بگذار پس از این مذاکرات تصور میکنم تغییر حالی برای او حاصل شود و اثری بر مذاکرات من مترتب گردد ولی افسوس که هیچ اثر نکرده در زیر پرده نازکی بتوسط اولاد خود و میرزا محسن دامادش مشغول میشود به داخله نمودن در هر کار و جمع کردن عوام و دستور العمل دادن بآنها برای اقداماتی که بواسطه آن اقدامات عوامانه اولیای دولت و وکلای ملت حاجت خود را بوجود او بدانند و او را مانند سابق مشیر و مشار کل قرار دهند و بفوائدی که در نظر دارد برسد و بزرگتر اسبابی که تحصیل کرده حصول رابطه ایست که با بعضی روحانیان نجف که قریب الافق با او بند بست و بند نموده که در کارهای دولت و ملت توحید مساعی نموده بیکدیگر فائده برسانند اما این اسباب بعد از کشته شدن شیخ فضل الله در نظر تجددخواهان اهمیت ندارد و اقتضای زمان مساعدت با این خیالات نمیکند.

بالجمله کدورتی که میان سردار محیی و سردار اسعد حاصل شده سردار محیی را بفرقه اعتدالیون نزدیک میکند آنها هم نظر بعضی که در برابر اقدامات جسورانه انقلابیون دارند وجود او را که دارای یک عده مجاهد است مغتنم شمرده خود را بوجود او و سردار منصور گیلانی که همه گونه استعداد مادی و معنوی در تهران و گیلان دارد قوت میدهند آقا سید عبدالله هم که طبعاً از بختیارها و انقلابیون آزرده خاطر است بطرف اعتدالیون متمایل شده دسته بزرگی مرکب از سپه دار اعظم سردار محیی و جمعی از رجال و امرای درجه دوم که همراه باین جمع هستند و آقا سید عبدالله و بستگان او و جمعی از بازاریان فرقه اعتدال را تشکیل میدهند و امام اوقات خود را صرف برهم زدن حوزه انقلابیون که سردار اسعد هم حامی آنها شناخته میشود مینمایند هر یک بجهتی و از روی مقصدی.

و چون دسته اعتدالی مرکب از روحانی و غیره جز براه مذهب از وجود روحانیان نمیتواند استفاده بکنند اینست که تمام این هیئت از امیر و وزیر و وکیل و رئیس و مرفوس و روحانی و هر که هست غمخوار اسلام و اسلامیت شده در مقابل تهورات انقلابیون

### فصل چهاردهم

شمشیر دیانت را بزرگتر حربه قرار میدهند. انقلابیون هم شروع بعملیات کرده حسن خان امین‌الملک را که سابقاً از کارکنان محمدعلی میرزا بود و در اسباب‌چینی و فتنه‌انگیزی کم نظیر است و اخیراً در زمره کارکنان سپهدار اعظم محسوب میشود و برضد انقلابیون روز و شب کار میکند شبانه در خانه‌اش میکشند اگر چه کشته شدن ناگهانی امین‌الملک قدری موجب وحشت اعتدالیون میگردد ولی حرارت آنهارا هم زیاد کرده بیشتر در مقام معارضه برمیآیند و میکوشند بلکه صدمه‌ئی با انقلابیون بزنند و هم در این احوال موقر السلطنه پسر ناظم السلطنه که از جوانان وقیح متبور و از حواریون محمد علی میرزا شاه مخلوع و از تبعیدشدگان میباشد بلباس مبدل از سرحد ایران وارد میشود تا برای محمدعلی میرزا کار روائی کند چه ارتجاعیون از تشتت احوال ملیون بطمع افتاده اند بلکه گمکرده‌های خود را پیدا نمایند اینست که روابط آن نهاد در داخل مملکت با تبعیدشدگان نشان رو بشدت نهاده انجمنهای سری تشکیل میدهند و وسها هم آنها را از هر جهت مساعدت مینمایند آمدن موقر السلطنه با این جرئت بتهران از راه استرآباد هم یکی از همین اسباب ارتجاعی است پس از ورود بتهران هییند شاید گرفتار شود بخانه سپهدار پناه میرد و تصور نمیکند کسی در خانه سپهدار باو تعرض نماید ولی انقلابیون اعتنا نکرده سپهدار را از حمایت او تهدید میکنند و او را بنظمیه جلب کرده پس از دوسه مجلس استنطاق بر سردار اعدام باآرزوهای دور و درازش خاتمه داده میشود کشته شدن موقر السلطنه دیگ طمع ارتجاعیون را از جوش انداخته اند کی بجای خود مینشینند.



## فصل پانزدهم

### دولت و مجلس و اختلافات

در این احوال بواسطه مخالفت دو نفر از وزراء یعنی مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیر علوم و حسن خان وثوق الدوله وزیر مالیه که متمایل بانقلابیون هستند با سپهدار و سایر وزراء و اتفاق نمودن آن دو نفر با سردار اسعد در باطن بضمیمه یک سیاست خارجی که پا در میانی میکند هیئت دولت دائماً متزلزل و دچار بحرانت و سیاست خارجی اینست که انقلابیون بدست صنیع الدوله و وثوق الدوله و با موافقت باطنی سردار اسعد بخیال افتاده اند بی اطلاع روس و انگلیس از دولت دیگری استقراضی بنمایند در این احوال نماینده می هم از آلمان بتهران میآید دو وزیر مزبور با او ملاقات میکنند و شاید در این مبحث صحبتی بمیان میآوردند این تمایل که منافی با مقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس است در دو سفارت مزبور اضطراب انداخته بوزارت خارجه تعرض میکنند و سپهدار و وزیرای هم سلیقه او را برضد صنیع الدوله و وثوق الدوله تحریک مینمایند بحدی که کشمکش مابین سپهدار رئیس الوزراء و ورققایش با آن دو وزیر و کشمکش باطنی سپهدار با سردار اسعد آشکار شده کابینه را دچار بحران مینماید مقصد یکطرف این است که دو وزیر متمایل بآلمان را از کابینه خارج کنند و مقصد طرف دیگر آنکه سپهدار را از ریاست وزراء انداخته کابینه را برهمزده و کابینه از خود تشکیل بدهند سردار اسعد هم اگر چه در این خیال همراه و در معرض اینست که ریاست کابینه بعد باو برسد ولی از افکار عمومی اندیشه دارد و نمیخواهد بضدیت با سپهدار معرفی شود بخاطر دارم در خلال این احوال روزی سردار اسعد را ملاقات کرده در ضمن صحبت باو میگویم خبر دارید محکوم شده اید میگوید در کجا جواب میدهم در محکمه تاریخ میگوید بچه مناسبت جواب میدهم بمناسبت اینکه دو باطن بانقلابیون الفت کردید و با سپهدار و دسته او ظاهر سازی نمودید و مفاسدی که امروز

## فصل پانزدهم

دیده میشود در اثر این رفتار است سردار اسعد از سخن من متأثر شده اظهار تحاشی میکند ولی مسلم است تاریخ بی غرض هر چیز را در جای خود ثبت مینماید بالجمله اگر بخواهم مفاسدیکه بواسطه این اختلاف های مرکز در تمام مملکت رخ داده بنویسم موضوع این کتاب تغییر مینماید همان بهتر که نگارش احوال اسف اشتمال را بتواریخ مفصل ایران واگذاریم چیزیکه در این حال بمنزله روشنائی در میان تاریکیها است فتوحات زنجان و آذربایجان میباشد که مجملی از آن از اینقرار است .

اردویی از تهران بریاست جعفرقلیخان سردار بهادر خلف سردار اسعدویرمخان ارمنی برای سرکوبی متمردين شاهسون حرکت کرد و در باطن دستور داشتند متمردين زنجان را که رئیس آنها ملاقر بانعلی مجتهد معروف آنجا است نیز تنبیه نمایند زیرا که در موقع فتح تهران جوانی بیست و دوسه ساله مدعو بعظیم زاده از مجاهدین با مسلک باچند نفر از مجاهدین مأمور میشود زنجان را در تحت قدرت حکومت جدید نگهداری کند آن جوان بزنجان رفته مشغول خدمت میشود ارتجاعیون زنجان با او طرف شده او هم قوهئی نداشته که بتواند مقاومت کند ملاقر بانعلی بمباح بودن خون او و همراهانش فتوی میدهد ارادل و او باش بخانه عظیم زاده ریخته او و همراهانش را بانواع بیرحمی قطع قطع میکند و زنجان را بحال هرج و مرج شدید میاندازند تا اردوی تهران میرسد میان اردو و ارتجاعیون زنجان جنگ شده جمعی کشته میشوند و بالاخره ملاقر بانعلی گرفتار و بعراق عرب تبعید میشود اردوی منصور از زنجان روانه آذربایجان شده بجانب اهر میرود استعدادی هم از آذربایجان با او ملحق شده در زمستان سخت و برف شدید جنگهای متوالی میکنند و عرصه را بر متمردين تنگ کرده رحیم خان چلییانلو و بستگانیش بخاک روسیه فرار میکنند و مأمورین روس که خود مخرك فتنه اردییل هستند آنها را پناه میدهند اردوی دولتی پس از فتح نمایان و دستگیر نمودن امیر عشایر و خوانین متمردين آن صفحه و انتظام اردییل خوانین اسیر شده را با خود بتهران آورده آنها را محبوس مینمایند .

فتوحات این اردو نه تنها در داخله مملکت تأثیر بزرگ میکند بلکه در ممالک خارجه از دولت جدید آثار قدرتی بظهور میسراند .

افسوس که کشمکش دستجات مختلف در تهران نمیگذارد آنطور که ملت باید از این فتوحات استفاده نماید نموده باشد.

دو دسته مجاهد یکی گارد فاتح از طرف انقلابیون دیگر گارد محیی از طرف سردار محیی و اعتدالیون دائماً باهم ضدیت مینمایند و اسباب اغتشاش فراهم میکنند مفسدین داخلی و محرکین خارجی هم در کار فتنه و فسادند و با آتش اختلاف دامن میزنند در یکی از بحرانیهای کابینه سپهدار و سردار اسعد شغل خود را تبدیل میکنند سپهدار وزیر داخله سردار اسعد وزیر جنگ میشود.

در این حال رؤسای عشایر جنوب بوزارت سردار اسعد حسد میبرند مخصوصاً ایل قشقایی که رقیب بزرگ بختیارهاست زیر بار ریاست بختیاری نمیروند و موجب اغتشاش عظیم میگردد نایب حسین کاشی در کاشان بفته انگیزی و غارتگری پرداخته در کرمانشاهان و لرستان اغتشاش برپا میشود درمازندران بتحرک مستبدین تهران آثار فتنه ظاهر میگردد در اغلب نقاط شمال بتحرک روس و روس مآبان مفسده ظاهر میشود. اما مطبوعات فرقه انقلابیون روزنامه ایران نورا ارگان خود قرارداد فرقه اتفاق و ترقی که خارج از اعتدال و انقلاب بمظاهرت فرقه اتحاد و ترقی ارامنه تشکیل شده روزنامه استقلال ایران را ارگان میکند اعتدالیون هم روزنامه فی بنام وقت تأسیس مینمایند و این سه روزنامه دائماً باهم مجادله قلمی دارند.

در این ایام ستار خان سردار ملی و باقر خان سالار ملی را از تبریز بتهران میطلبند خبر حرکت آنها که بتهران میسرود عموماً مهبای استقبال و پذیرائی میگردد مکرر رؤسای انقلابیون مخصوصاً آذربایجانیهها که تصور میکنند آنها در تهران آلت دست مخالفین ایشان خواهند شد از این جهت میخواهند آنها بعنوان زیارت چندی بعراق عرب بروند ولی سردار و سالار بتهران میآیند چون اوضاع تهران باو فور اغراض خصوصی که هست مشاهده میشود نگارنده شرحی یکی از دوستان در قزوین نوشته دستور میدهد در موقع خلوت مکتوب مرا برای ایشان بخواند در آن مکتوب مینویسم حضرت سردار و حضرت سالار محترم نگارنده مدالهای شما رازیب برودش اشخاص بزرگ مشاهده کرده ام این شرف و افتخار که شما تحصیل کرده اید متعلق است

## فصل پانزدهم

بتمام ملت و حفظش فریضه ذمه شما است اکنون وارد میشوید بشهری که پر است از انقلاب و غرضهای شخصی میترسم نگذارند شما بتکلیفات خود رفتار کنید و بواسطه لطمه‌ئی که بشرف و افتخار شما بخورد غباری بدامن ملت برسد همان بهتر که چون وارد تهران شدید شاه و نایب السلطنه و مجلس مقدس را زیارت کرده در منزل خود ساکن شوید نسبت خود را بتمام خلق یکسان بدانید خود را اختصاص بهیچ فرقه ندهید مداخله در سیاست حاضر ننمائید دخیل امور اجرائیه نشوید بلکه در هیچ کار مداخله نکنید تا بتوانید شرف خود را که عین شرف ملت است محفوظ بدارید مکتوب من در قزوین برای آنها خوانده میشود ولی اثری نمیبخشد پس از چند روز بالاستقبال شایان که در خور پادشاهان دیشآن است وارد تهران میشوند در مجلس اول ملاقات میبرسم مکتوب مراد قزوین برای شما خواندند یا خبر میگویند بلی میگویم امیدوارم موفق شوید بآنچه نوشته ام رفتار نمائید و اینکه از آنها میبرسم برای شما خواندند از آن است که آنها بی سوادند خلاصه چندی با اہب و جلال فوق العاده بدید و باز دید میردازند شاهزادگان بزرگ و رجال درجه اول با آنها رفتار چاکرانه مینمایند و وزراء و اہراء نهایت تمکین و کوچکی را از آنها میکنند مدتی میهمان دولت هستند بعد از آن سردار ملی دربارک میرزا علی اصغر خان اتابک که بهترین پارکهای تهران است اقامت میکند و سالار ملی در باغ عشرت آباد منزل مینماید جمعیت های مختلف هر یک بوسیله‌ئی میخواهند این قوه را آلت پیشرفت مقاصد خود بنمایند .

انقلابیون از الفت نمودن با آنها خودداری میکنند و زحمت در این راه را بی نتیجه میدانند ولی اعتدالیون با آنها جوشش میکنند و بالمالزمه میان آنها با سپه‌دار اعظم و دوسر دار گیلانی سردار منصور و سردار محیی گرم میشود و با سردار اسعد و سایر سرداران بختیاری آمیزش مینمایند .

اعتدالیون حسن موافقت سردار و سالار ملی را با خود فوز عظیم دانسته مشغول دسته بندی برضد انقلابیون میشوند و این همان چیز است که انقلابیون از آن اندیشه داشتند و نمیخواستند سردار و سالار بتهران بیایند اعتدالیون ضرام السلطنه بختیاری را که با سردار اسعد ضدیت دارد تحریک میکنند حضرت عبدالعظیم رفته ساز مخالفت

## دولت و مجلس و اختلافات

آغاز نماید ضرغام السلطنه مردی کم عقل و بیچاره است در اینوقت اسباب دست ضد انقلابیون شده دم از غمخواری اسلام میزند زیرا این دسته چنانکه از پیش گفته شد بواسطه اینکه بارو حانیون عهد و پیمان دارند و با کسبه عوام اتحاد نموده اند غمخواری اسلام را سلاح دست خود قرار داده اند یاد دارم سردار محیی عبدالحسین خان گیلانی پیغام دادم میشنوم با آقا سید عبدالله بهبهانی عقد اتحاد بسته اید شما نمیتوانید او را ببرید بمقامی که دلخواه اوست ولی او میتواند شمارا ببرد بمقامی که دلخواه شما نیست بالجمله ضرغام السلطنه در حضرت عبدالعظیم بعنوان قهر از تهران و تهرانیان چند روز میماند که از آنجا بایل بختیاری برود محرکین او هم اطرافش جمع شده او را جعبه حبس صوت ساخته مقاصد خود را بزبان او میگویند حاصل آن مقاصد تحقیر انقلابیون و کوتاه کردن دست آنها از کار و بالاخره غالب شدن سپهدار اعظم بر سردار اسعد است در کشمکش که با هم دارند ولی باندازهئی نقشه را کود کانه کشیده اند که فوراً حقیقتش آشکار میشود اینست که ضرغام السلطنه را (زود بتهران مراجعت میدهند بعد از آن فرقهئی بنام احرار تشکیل میشود و جمعی از تجار و کسبه و متفرقه در آن شرکت مینمایند انجمن تشکیل داده سردار و سالار ملی رؤسای اعتدالیون و جمعی از ارتجاعیون را با آنجا دعوت نموده تصور میکنند در این مجلس بزبان سردار و سالار که اکنون قوی ترین زبانها است مقاصد خود را اظهار خواهند کرد و هیچ کار نکنند تقی زاده و چند نفر ازو کلای انقلابی را از مجلس خارج میکنند انقلابیون از این مجلس اندیشه کرده بهر وسیلهئی هست میان سردار و سالار اختلاف کلمه میندازند از سردار ملی تملق میگویند از او مهمانی مینمایند با او خلطه و آمیزش میکنند و نتیجه این میشود که در دعوت انجمن احرار سردار ملی حاضر نمیشود ولی سالار میرود و در انجمن مزبور نطقی کرده طرفیت خود و تمام آن هیئت را بار رؤسای انقلابیون که سردار اسعد هم از آنها شمرده میشود ظاهر میکند و میگوید خودم میروم دست چند نفر ازو کلای انقلابی را میگیرم از مجلس بیرون میکنم تشکیل این انجمن و این مذاکره سالار ملی هیاهویی انداخته تقی زاده و چند نفر از رفقایش در مجلس شورای ملی متوحش میشوند و سردار اسعد توسط میجو بند و سردار اسعد هم تهیه میکنند که اگر سالار ملی

### فصل پانزدهم

بخواهد متعرض تقی زاده و رفقایش بشود بقوه بختیاری از آنها دفاع کند ولی سالار ملی سخن خود را ته‌تیب نکرده انجمن احرار هم از عملیات خود غیر از مزید کینه در میان دو فرقه نتیجه نمی‌گیرد روحانیون و سپهدار اعظم و اعتدالیون از این کار هم مأیوس شده ناچار بعلمای نجف متوسل میشوند و چون تصور میکنند تقی زاده منشأ فتنه است و اتحاد او با سردار اسعد سبب انقلابات شده می‌خواهند اسباب تکفیر تقی - زاده را فراهم کنند و باینوسیله او را از مجلس خارج نمایند و از این راه صدمهٔ سردار اسعد بزنند لهذا بهر وسیله هست مقصود خود را انجام داده حکمی از علمای نجف برضد تقی زاده صادر مینمایند و این کار بدست‌یاری آقا سید عبدالله بهبهانی و بستگان او انجام می‌گیرد .

سردار اسعد که ملتفت مسئله است کوشش میکند میانه آقا سید عبدالله و تقی زاده را اصلاح بدهد ولی آقا سید عبدالله نپذیرفته باقی‌بالم نمودن تقی زاده بساو اعتناء نمی‌کند و خود را غالب و طرف را مغلوب تصور میکند در این احوال معلوم است نه سپهدار میتواند کابینه داشته باشد نه سردار اسعد و نه دو وزیر متمایل باو صنیع الدوله و وثوق الدوله می‌گذارند سپهدار رئیس الوزراء باشد اینست در مقابل فتحی که کار کنان آن طرف در تکفیر تقی زاده تصور میکنند اینطرف هم در صد در صد در کابینه سپهدار بر می‌آیند و چون کابینه سپهدار در شرف سقوط می‌شود ناصر الملک هم توقف خود را در تهران صلاح ندیده بهر وسیله هست خود را از ایران خارج مینماید و خیال انقلابیون را از طرف خویش آسوده میکند چه آنها او را متمایل بطرف سپهدار و اعتدالیون تصور می‌کردند بالجمله پس از رفتن ناصر الملک دوسه روز بیشتر طول نمی‌کشد که کابینه سپهدار برهم می‌خورد و چون سردار اسعد صلاح نمداند خود رئیس الوزراء باشد لهذا اسباب فراهم می‌آورد که عضدالملک نائب السلطنه بای میلی که دارد مستوفی الممالک را که متمایل بانقلابیون است رئیس الوزراء کند سردار اسعد کابینه بعیل خود تشکیل میدهد بی آنکه خود در ظاهر قبول وزارت کند میرزا احمد خان قوام السلطنه را که در ایام وزارت جنگش معاون وی بوده و متمایل بانقلابیون است وزیر جنگ میکند و در واقع و خود وزیر جنگ است بلکه خود رئیس الوزراء است .

## دولت و مجلس و اختلافات

در بین سقوط کابینه سپهدار و تشکیل کابینه مستوفی الممالک کسانیکه بمظفریت آقا سید عبدالله در تکفیر تقی زاده رضایت نداشته تصور میکردند وجود او برای پیشرفت مقاصد ملی مضر است یا از روی اغراض شخصی هر چه باشد در اول شبی چند نفر را مسلح بخانه آقا سید عبدالله فرستاده او را با چند گلوله بقتل میرسانند و گرفتار نمیشوند.

کشته شدن آقا سید عبدالله هیجان شدیدی در عوام تولید میکند و با اینکه عامه با او وثوقی نداشتند عنوان کشته شدن او موجب هیجان آنها میگردد اینست که مردم در مدرسه خان مروی تهران جمع شده بر ضد انقلابیون فریاد میکنند دست ارتجاعیون هم البته در این مقام کار میکند تحریکات خارجی هم در کار است و بالاخره حکمی که بر علیه تقی زاده از نجف آمده و پنهان شده بود آشکار گشته سردار اسعد هم چون گرفتاری رقابتش با سپهدار بر طرف شده و بمیل خود کابینه تشکیل داده اخراج تقی زاده را مال المصالحه با مردم قرار میدهد تقی زاده اخراج شده با ذریبایجان میرود پس از اخراج تقی زاده سردار اسعد از روحانیون و بازماندگان آقا سید عبدالله هر چه میتواند دلجوئی میکند و غائله‌ئی که از قتل آقا سید عبدالله بر پا شده است آرام میگردد.

کابینه مستوفی الممالک مشغول کار میشود و از مجلس اختیار تام در خلع سلاح مجاهدین میگردد بهانه قتل آقا سید عبدالله و قتل امین الملک و اتفاقات دیگر که از آن جمله است قتل ناگهانی میرزا علی محمد خان همشیره زاده تقی زاده و میرزا عبدالرزاق خان همدانی که هر دو از جوانان غیور و از انقلابیون بودند بدست مجاهدین سردار محیی بتلافی قتل آقا سید عبدالله که با انقلابیون نسبت داده میشود.

کابینه مستوفی الممالک وزیر داخله اش عبدالحسین خان فرمانفرما و وزیر خارجه اش حسینقلی خان نواب و وزیر جنگش قوام السلطنه و وزیر مالیه اش صنیع الدوله است بقدرت پختیاری و بقدرت مجاهدین انقلابی و بقدرت بیرم خان که پس از فتوحات آذربایجان مراجعت بتهران نموده ریاست کل نظمی را دارد در صدد میشود گارد محیی را یعنی قوه مسلح اعتدالیون را محو نماید اینست که از طرف نظمی اعلان رسمی میشود که

## فصل پانزدهم

مجاهدین باید اسلحه خود را بدولت بفروشدند مسلم است اگر این حکم را درباره عموم مجاهدین یعنی از هر دو طرف نموده بودند بی خونریزی اجرا میشد ولی چون نظر بیکطرف است و سوار بختیاری که جزء قشون رسمی دولت نیست جزو مامورین اجرای این حکم محسوب میگردد بمنوان اینکه آنها سوار مطیعند لهذا مجاهدین سردار محیی و بستگان سردار و سالار ملی که همه باهم یکدسته شده اند فقط طرف این حکم واقع میشوند و حرفشان اینست که اگر باید خلع سلاح شود غیر قشون رسمی دولت همه باید مشمول این حکم باشند و استثناء از روی غرض است .

بالجمله در حکم نظمیه وقت معینی را آخر مدت قرار داده اند که اگر تا آنوقت مجاهدین اسلحه خود را ندادند بقوه قهریه از آنها گرفته شود قبل از صدور این حکم از نظمیه مجلس شورایی اقدامی در اصلاح میان سپهدار و سردار اسعد و سردار و سالار ملی مینماید و امیدارد قسمی باهم بخورند ولی چون اساس ندارد بی نتیجه مینماید مهلت هم از طرف و گلاء مکرر اقدامات میشود که پیش از انقضای مدت مجاهدین بطیب خاطر خلع سلاح شوند ولی سودی نمیدهد از بیکطرف سالار ملی بانو کرهای خود میرود بمنزل ستارخان در پارك اتابك و هر چه ممکن است مجاهدین را در آنجا جمع میکنند و تصور نمیکنند با احترام ستارخان کسی بآن محل تجاوز نماید کسبه و اصناف و روحانیون آنها را اطمینان میدهند سپهدار با آنها مساعدت مینماید ولی خود داخل نشده بلکه از شهر تهران هم بعمارت بیلاقیش که درزرگنده و در جوار سفارت روس است میرود از طرفی دولتیان و کابینه جدید و بختیاریها با حرارت فوق العاده تهیه میکنند که اگر موقع مهلت گذشت و تسلیم نشدند آنها را قهرا خلع سلاح کنند .

مجاهدین انقلابیون هم اگر چه قسمت مهم آنها مامور فارس شده رفته اند ولی هر چه در تهران هستند زیر پرده نازکی میبای کمک نمودن بقوه دولتی میگردد بدیبهی است در اینحال چه اضطرابی بمردم روی میدهد هر چه آخر مدت نزدیک میشود جمعیت مجاهدین در پارك افزوده میگردد دولتیان از اطراف سنگر بندی میکنند پارکیان هم میبای جنگ و مدافعه میگردد یکروز بآخر مدت مانده دو-



## دولت و مجلس و اختلافات

سفیر آلمان و عثمانی میروند ستارخان را ملاقات کرده نصیحت میدهند که مجاهدین اسلحه خود را بدولت بفروشند ولی سودی نمیبخشند ستارخان خود شخصاً راضی نیست که این جنگ درخانه او بشود ولی با آنکه مکرر خواسته‌اند او را از میان‌معرفی بیرون آورند قبول نمیکند و نمیخواهد چون بخانه او پناه آورده‌اند از آن‌ها دوری کند خصوصاً که تصور میکند تهدید باشد و فعلیت پیدا نکند بهر صورت روز شهر وقت ظهر آخر مدت ضرب‌الاجل دولت است و منتقضی میشود قشون دولتی و بختیارها و مجاهدین انقلابی اطراف پارك را میگیرند پنج ساعت بغروب مانده جنگ شروع میشود سه ساعت از شب گذشته ختم میگردد و جمعی از طرفین کشته میشوند و بالاخره بوسیله گلوله‌های شربل و بمب و حمله بختیارها و قشون دولتی پارك را تصرف کرده جمعی را در هنگام تصرف پارك میکشند قریب سیصد نفر را دستگیر مینمایند ستارخان که خود شامل جنگ نبوده و در عمارت پارك نشسته تیری بیاید میخورد و استخوان قلم پارا خورد میکند ستارخان را با پای شکسته و باقرخان را سالم دستگیر نموده بخانه صمصام السلطنه بختیاری که نزدیک پارك واقع است میبرند و آنجا مشغول معالجه پای ستارخان میشوند شب پیش از واقعه که تا يك اندازه مسلم شده است جنگ خواهد شد عبدالحسین خان سردار محیی که یکی از مؤسسين این فتنه است از شهر خارج شده در سفارت بیلاقی دولت عثمانی در شمیران متحصن میشود ضرغام السلطنه بختیاری از تهران خارج شده در کهریزك دو فرسخی تهران اقامت میکند پس از وقوع این جنگ اگر چه کابینه جدید قوت گرفته سردار اسعد مخصوصاً خود را کاهرو تصور میکند ولی تنفر عمومی از این کابینه و سردار اسعد حاصل میشود و بی‌اندازه خاطر عامه منزجر میگردد خاصه که فرمانده این جنگ پیرمخان ارمنی است و ارمنه مجاهدین او هم شامل این جنگ هستند مردم نمیخواهند ببینند ستارخان با آن مقامی که در ملت دارد اینطور گرفتار و شکسته پاشده باشد و در این جنگ جمعی از جوانان وطن از دو طرف کشته میشوند چون وزیر جنگ بی تجربه جوانان تازه داخل نظام شده از خودش بی تجربه‌تر شامل جنگ میکند و خیلی کشته میشوند.

پس از این واقعه سپه‌دار میبندد در تهران برضد دولت حاضر نمیتواند کاری

### فصل پانزدهم

بکند اینست که در خارج بعملیات مخالفت کارانه شروع مینماید و چون در مازندران و تنکابن نفوذ شخصی دارد خوانین آنطرف را برضد دولت برمیانگیراند و حسین - کاشانی که بدولت یانگی شده در کاشان بشرارت خود میافزاید از یکطرف دولت اردو بمازندران میفرستد و از طرفی سوار بختیاری در کاشان برای دفع حسین کاشانی جمع میشود اردوی دولت که بمازندران میرود در تحت ریاست امیراعظم است که کفایت انجام این خدمت را ندارد و پس از کشته شدن جمعی از دو طرف و خسارت بسیار که بمردم بیچاره میرسد اردوی دولت شکست خورده بتهران بر میگردد شکست خوردن اردو در مازندران و موفق نشدن بختیاریهای محاصره کننده کاشان بگرفتن حسین یانگی و فرار کردن او و بروز اغتشاش در جنوب و شمال و سایر حدود مملکت که عمده بتحریرکات مرکز میشود و نفرت فوق العاده عوام از بختیاریهی و آرامنه و اسباب داخلی و خارجی دیگر سردار اسعد را مجبور میکند با سپهدار مجدداً طرح الفت بریزد اینست که اشخاصی را برانگیخته اسباب اینکار را فراهم میکنند و بواسطه الفت مزبور فتنه مازندران آرام میگردد و در هر جا که اغتشاشات مصنوعی بوده خاموش میشود و این احوال دوام میکنند تا ماه رمضان یکهزار و سیصد و بیست و هشت (۱۳۲۸) که در هفدهم آن عضدالملک نائب السلطنه و فسات میکند عضدالملک اگرچه شخص محترمی بود ولی بیخبری او از اوضاع روزگار و بیحالی که داشت در جلوگیری از فتنه انگیزیها در مدت نیابت سلطنتش از او کاری ساخته نشد پس از فوت عضدالملک در انتخاب نایب السلطنه اختلاف میشود انقلابیون و بختیاریهی متمایل بنیابت سلطنت مستوفی - الممالک هستند و اعتدالیون بضمیمه افکار عمومی متوجه میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک اکثریت مجلس هم موافق افکار عمومی رأی میدهد و ناصرالملک بنیابت سلطنت منتخب میگردد و از اروپا بایران دعوت میشود ولی چون ناصرالملک مرد احتیاط کاریست و از انقلابیون هم اطمینان ندارد در رد و قبول نیابت سلطنت مدتی تردد میکند و درخواست میکند که عقیده اقلیت را هم در باره خود بدانند و بالاخره مجلس اقلیت را هم وادار میکند تلگراف احضار ناصرالملک را امضا نماید و بعد از چند ماه معطلی و فشار بسیار که از اطراف بر او وارد میگردد ناچار از آمدن بایران

## دولت و مجلس و اختلافات

میشود کابینه مستوفی الممالک از طرف انقلابیون تشکیل شده و در ورود ناصر الملک استعفاء میدهد ولی ناصر الملک نپذیرفته میگوید تا کابینه دیگر تشکیل نشود شما باید بر سر کار بوده باشید اما آنها دوری کرده و اعتنا نمیکنند ناصر الملک اول کاری که میکند اینست که بمجلس فشار میآورد اکثریت خود را معلوم نماید زیرا تا آن روز اکثریت ثابتی در مجلس نبود و باین سبب نمایندگان انقلابیون با اقلیت که داشتند کار اکثریت میکردند ناصر الملک کتباً و قولاً حضور او غیباً آتقدر جد میکند تا معلوم میشود اقلیت چند نفرند و میکوشد تا حسن ائتلافی مابین اعتدالیون مجلس و نمایندگان اتفاق و ترقی حاصل میشود و اکثریت با هیئت ائتلاف شده است محمد ولیخان سپهسالار را ناهزد رئیس الوزرائی مینمایند معلوم است این انتخاب مخالف رأی انقلابیونست و لکن آنها بظاهر سکوت میکنند و در مقابل اقدامات قانونی ناصر الملک ضدیت نمینمایند نهیرزا صافق خان مستشار الدوله و میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله هم از وکلای اعتدالی ناهزد وزارت شده در کابینه سپهدار وزیر میگردند و ورود ناصر الملک و نصابیح او بضموم طبقات و تجاوز نمودن او از حدودی که قانون اساسی برای او معین نموده است سکونت و آرامی میبخشد و انقلابی که دیده میشده و اغلب بتحریكات اجانب بوده است بآرامش مبدل میشود بعلاوه قشون روس که مدتی در قزوین مانده بروسیه مراجعت میکند و سفرای اجانب از طرف دولتهای خود بناصر الملک اطمینان مساعدت میدهند چه نارضائی آنها بظاهر مستند بحکومت انقلابی ایران بوده حالاً که حکومت اعتدالی روی کار آمده و ناصر الملک شخص تحصیل کرده زمامدار مملکت است روی مساعدت نشان میدهند بعلاوه بواسطه ملاقات امپراطور روس با ویلهلم امپراطور آلمان در پتسدام که در دائره مثلث اتحاد روس و انگلیس و فرانسه رخنهائی حاصل میشود روابط ایران با خارجه ها عموماً و باروس و انگلیس خصوصاً از حالت اضطرابی که داشت بیرون میآید تا عاقبتش چه باشد و از جمله وقایع مهم که قبل از ورود ناصر الملک بچند روز واقع میشود قتل ناگهانی مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیر مالیه است.

در جلد اول و دوم کتاب من خوانندگان شرح حال صنیع الدوله را خوانده اند صنیع الدوله

## فصل پانزدهم

از رجال عالم بارای و فکر ایران شمرده میشود و در اینکه قتل این وزیر دانشمند بدست دو نفر گرجی تبعه روس از قتل‌های سیاسی است جای تردید نیست ولی آیا محرک این قتل تنها خارجی‌ان هستند و یا در داخله هم محرکی داشته و اگر داشته از کدام فرقه بوده است هنوز معلوم نیست بلکه بعد از این از پرده استتار در آید بهر حال کشته شدن صنیع الدوله

از ضایعات بزرگ ایران

محسوب است و صنیع-

الدوله در میدان مبارزه

سیاسی و خدمت‌گذاری

بوطن از اصلاح مالیه

و تأسیس راه آهن و غیره

کشته شده و بحقیقت

شهید راه وطن است

و بشرح شهادت او در

آتیه اشاره خواهد شد

در این ایام جنایت‌های

متعدد از تبعه روس بروز

میکند و جانینها پس از

اقدام بی‌جنایت در سفارت

روس و قنصلخانها

متحصن میشوند چنانکه



صنیع الدوله

عباسخان تبعه روس در اصفهان در اطاق حکومت قصد جان بشکر الله خان معتمد خاقان حکمران اصفهان را نموده چند تیر باو میاندازد و او را مجروح مینماید و روسها از او حمایت کرده او را بروسیه میبرند قتل صنیع الدوله گرفتار میشوند و در تحت استنطاق در می‌آیند و چون نگارنده میخواند ریشه‌های مطالب را بخوانند گان بنمایانند بشاخ و برگها نمیپردازد و آنها را بتواریخ مفصل ایران محول مینماید فقط این نکته را

## دولت و مجلس و اختلافات

مینویسم و می‌کنرم نیابت سلطنت ناصر الملک و ریاست سپه‌دار و روی کار آمدن کابینه او که همه اعتدالی هستند و روابط آنها با روحانیون و عناصر کهنه پرست تا یک اندازه بمستبدین و باشراف مملکت امیدواری می‌دهد که در قوای تجدد خواهان فتوری حاصل گشته باشد خاصه که کابینه سپه‌دار از اکثریت مجلس اختیار تام می‌گیرد که بهر صورت بتواند از مفاسد جلوگیری کند و بهمین سبب جمعی را که بآدم کشی متهم هستند از تهران تبعید کرده برای اینکه واقعه پارك اتابکی پیش نیاورده باشند حکم تبعید را درباره مظنونین از هر دو طرف جاری مینمایند از طرف دیگر هم بدیهی است که تجدد خواهان آسایش ندارند و تصور می‌کنند آزادی آنها محدود شده و بهر وسیله هست باید در موقع خود از دست داده‌ها را دوباره بدست بیاورند تا کی موفق شوند.

## فصل شانزدهم

### زندگانی هیجده ماهه

در این فصل می‌خواهم بنگارش شرح حال خود در ظرف هیجده ماه از اول ذی‌القعده یکهزار و سیصد و بیست و هشت ۱۳۲۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ پردازم اگر چه در این مدت بر حسب ظاهر خود را از هر کار دور گرفته و کمتر آمد و شد مینمایم و میباید بآمایش گذرانده باشم ولی میتوانم بگویم ملالت‌های روحانی من در اینمدت از تمام ایام عمرم برزیادت بوده است بجهاتی که نوشته میشود .

(۱) پس از يك عمر زحمت در اینوقت که دارای حکومت ملی شده‌ایم توقع داشته‌ام در اصلاحات اساس مملکت شرکت نموده مصدر کارهای بزرگ باشم و صورت نگرفته است .

(۲) متوقع بوده‌ام ملت بعد از مراجعت من از سفر تجارب و بی‌طبعی و بی‌غرضی من استفاده کرده باشد و میبینم کسی قدر نمیداند و میان حق و باطل تمیزی نیست .

(۳) مشروطه خواهان درجه اول که میباید با من کار کنند چون عمل اغلب آنها معلل باغراض شخصی است اگر در ظاهر هم با من راه میروند در باطن از مخالفت دریغ نمیدارند و هر چه بتوانند در آزار من میکوشند چونکه مرا تابع خیالات خود نمی‌بینند .

(۴) نظر بدیدن اوضاع مملکت عثمانی و ترتیب اقدامات عثمانیان جوان بعد از خلع سلطان حمید میخواستیم ایرانیان جوان هم پیش پای خود را دیده با اتحاد و اتفاق قابلیت خود را برای حکومت ملی بعالم آشکار کنند بعکس میبینم اغراض خصوصی و خیالات شخصی جای مقاصد نوعی را گرفته ساعت‌های پر قیمتی از عمر عزیز وطن در زیر دست مغرضین بیهوده میگذرد و مارا بوابوادیهای موحش سوق میدهد .

(۵) آنچه می‌خواهم باز در کار معارف که یگانه مقصد و مقصود من است اقدام

کرده افکار دیرینه خود را در اصلاح معارف بموقع اجراء بگذارم صورت نمیکیرد حتی بچند مدرسه اختصاصی خود نمیتوانم که مکی بنمایم زیرا در غیبت من و انقلابات مملکتی مدارس هم پریشان حال شده امر مالیه آنها مختل است منم دیگر استطاعت مساعدت مادی کردن بمعارف را ندارم .

(۶) پریشانی خودم از بابت امر معاش اگرچه از پدرم مختصر ملکی بمن ارت رسیده و مالک چند هزار تومان ملك شده ام در صورتیکه در هنگام مسافرت از ایران مالک چیزی نبوده ام اما در مقابل این ملك موروثی مبلغی قرض دارم که عایدات املاک مزبور بفرع قروض من وفا نمینماید بعضی اظهارات از طرف دولتیان میشود که قبول شغل رسمی بکنم و از اجزای ادارات دولتی باشم ولی نظر باختلاف شدید که میان دو فرقه اعتدال و انقلاب هست صلاح نمیینم زامن خود را بعد از يك عمر منزله نگاهداشتن بفرغراض اشخاصی آلوده نمایم لهذا بیکار مانده مجبور میشوم يك قسمت از ملك موروثی را فروخته امرار حیات نمایم تا روزگاری پیش آورد و عاقبت چه باشد .

بالجمله بواسطه این اسباب و اسباب دیگر پیش آمد امور برخلاف دلخواه من است و دچار زحمت جسمانی و روحانی هر دو هستم در این ایام رساله های بنام ار مغان یحیی نوشته نظریات خود را در اصلاحات مملکت و وظایف ملت در آن بیان کرده بطبع میرسانم و مجاناً بملت میدهم اگرچه چند روزی حسن اثر میکند ولی بزودی فراموش میگردد با وزراء باو کلاه بار و سای فرق در مجالس متعدد صحبت میدارم و آنها را بقصوری که در ادای وظایف خود دارند آگاه میکنم ثمر نمینماید آقا سید حسن تقی زاده را تحذیر مینمایم و سودی نمیبخشد در یکی از مجالس با حضور معتمد خاقان حاکم تهران باو میگویم من و شما هر دو از اشخاصی هستیم که اگر خللی بارکان مشروطیت مملکت برسد در خطر هستیم اگر بفکر مملکت نمیباشیم بفکر خود باشیم شما بچه اطمینان اینطور بعاقبت کارها بی اعتنائی مینمائید و کاری که باید بکنید نمیکنید جواب میدهد باطمینان انفراد خودم یعنی هر وقت نتوانستم بمانم میروم میگویم برای شنیدن این جواب حاضر نبودم کسانیکه منفرد تیستند چه خواهند کرد پس از یأس از رفقا و آشنایان منتظر میشوم

ناصرالملک از سفر بیاید بلکه با او بشود قدمی رو باصلاحات اساسی برداشت ناصرالملک میآید ملاقات میشود و عقیده او معلوم میگردد عقیده ناصرالملک این است که قوای صالح ملت باید دست بدست یکدیگر داده با اتحاد کامل دست اشخاص فاسد را از دامان کارها کوتاه نموده به پیشانی آنها داغ باطله بزنند که آنها بالمره دندان طمع را از تصدی امورکننده بجای خود بنشینند و مابقی مردم باهم الفت کنند و اگر اختلاف مسلک سیاسی دارند اختلاف مسلک موجب دشمنی آنها با یکدیگر نگردد و همه را یک مقصود از راههای مختلف حرکت نمایند نگارنده بناصرالملک اصرار میکنم هیتی از اشخاص صالح برای کارهای اساسی تشکیل شود که با وزارتخانه کار بکنند دعوات بولایات بفرستند که مردم را بقانون و مشروطه آشنا کنند فوائد مشروطه را بمردم بیخبرحالی نمایند معارف را ترویج کنند ضمناً از احوال مردم در ولایات تفتیش نمایند و هم یک هیئت بخارج مملکت بفرستند برای توجه دادن افکار ملل دیگر بجانب ایران و دیدن ارباب جرائد در هر جا و ملاقات مستشرقین و رجال با سیاست دنیا در انگلستان و فرانسه و آلمان و روسیه و عثمانی و راجع باین ترتیب رساله‌ئی نوشته باحضور سپهدار اعظم و صنیع الدوله در خانه ناصرالملک میخوانم بعلاوه لایحه‌ئی راجع بتکلیفات اشخاص که بولایات داخله میروند که درجه مبخشا باید صحبت بدارند و چه باید بکنند و اگر از آن قرار تخلف کردند نظمی با آنها چه معامله بکند نوشته قرائت میکنم فی الجمله اقدام هم در انجام این کار اساسی میکنند ولی اغتشاش امور وزارتخانه و کشمکش اعتدال و انقلاب بولیای امور فرصت نمیدهد بکارهای اساسی پیردازند مدتی اهتمام میشود بلکه یک عده از اشخاص صحیح را در تحت یک مرامنامه عملی جمع آوری کرده دقت نمائیم اشخاص مغرض داخل نشوند بلکه بتوانیم بدست آنها اقدامی در کارهای اساسی بنمائیم آنهم صورت نمیگیرد اعتدالیون تقاضا میکنند عضویت حزب آنها را بپذیرم و بواسطه اختلاف مسلک رد مینمایم انقلابیون توقع دارند بی شرط و قید با آنها کار کنم آنرا هم نمیتوانم قبول نمایم و منفرد کار کردن را ترجیح میدهم برداخل شدن در حوزة هائی که منزله از اغراض شخصی نمیشود .

در خلال این احوال از وزارت داخله مینویسند ترا در کرمان در درجه اول



### زندگانی هیجده ماهه

بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب کرده اند چه میگوئی اگر چه میدانم در این دریای متلاطم غرض رانی مشکل است من بتوانم در مجلس شورای ملی خدمتسی بنمایم خاصه که فرقه اعتدال مرا با انقلابیون متمائل میدانند و از من نگرانی دارند انقلابیون هم قطع دارند من کور کورانه با تمام مقاصد و عملیات آنها همراه نخواهم شد بعلاوه در میان هر دو فرقه اشخاصی هستند که بامن اعمال غرض شخصی مینمایند باین تصورات چنان صلاح مبینم که وکالت کرمان را رد نکنم تا موقعی که بنای رفتن بمجلس باشد اگر صلاح ندانستم داخل شوم آنوقت استعفاء بدهم و اگر صلاح بود قبول کنم بهر حال وکالت کرمان را در درجه اول قبول میکنم و از روزی که وکالت کرمان را قبول میکنم تا روزی که در درجه دوم باز منتخب میشوم و اعتبار نامه من از کرمان بمجلس میرسد پنج ماه طول میکشد بواسطه دوری راه و اشکالاتی که پیش میآوردند در مدت این پنجماه چند نفر از متنفذین انقلابیون غیر مستقیم از هر گونه دسیسه بر ضد نمایندگی من در مجلس کوتاهی نمیکند حتی بتوسط اشخاص خارج از خودشان مرا تهدید مینمایند ولی در ظاهر اظهار خصوصیت میکنند.

از طرف نمایندگان اعتدالیون هم یکی دو نفر سید و آخوند از نمایندگی من دلتنگ هستند و تحریکات مینمایند و بهم جنسهای خود که اطراف حجج اسلام نجف اقامت دارند کاغذ پرانی میکنند فقط چند نفر از نمایندگان بی غرض که اشخاص صالحی هستند و تصور میکنند داخل شدن من مساعدتی است به پیشرفت مقاصد ملی آنها مرا بر رفتن بمجلس ترغیب مینمایند ولی من خود صلاح کار را چنان میدانم که از این وکالت صرف نظر نمایم خصوصاً که این ایام بجهت کوشش روحانیان است بدست آقا سید عبدالله و بستگانش با انقلابیون مرا هم سالها است میدانند بر ضد مداخله هیئت روحانی در امور سیاسی هستم و تفکیک این دو قوه را از یکدیگر یکی از سعادت های ملت میشمارم در مجلس هم چنانکه نوشتم اشخاص سید و آخوندی هستند که از راه دیانت میخواهند مراتب بزنند آنها هم که بامن اظهار هم عقیدگی مینمایند و باید بمساعدت آنها مستظهر باشم بامن غرض رانی میکنند این است که مصمم هستم چون اعتبار نامه بمجلس آمد و تصویب شد استعفاء داده و خاطر خود و جمعی را آسوده

## فصل شانزدهم

کنم مخالفین من در مجلس میکوشند اعتبارنامه من در کمیسیون تصویب نشود ولی موفق نمیگردند من هم منتظر هستم به بینم اقدامات مخالفان آنجا بکجا منتهی میشود در آخر شب یکی از خیر خواهان بمن اطلاع میدهد که امشب در جلسه خصوصی مرکزی انقلابیون با حرارت مفرطی بر ضد نمایندگی شما صحبتها شد جمعی از نمایندگان حزب هم حاضر بودند و بالاخره قرار قطعی بر این شد که فردا در مجلس شورایی چون نام شما برده میشود راپرت صحت اعتبارنامه را بسجس بدهند و بخواهند رأی بگیرند یکی از آخوند ها که جزو انقلابیون و از نمایندگان است برخاسته بر ضد نمایندگی شما بهر عنوان که بخواهد سخن بگوید و البته سید و آخوند های مجلس هم اگر چه از فرقه دیگر باشند او را در این مسئله تنها نخواهند گذارد و اکثریت با مخالفین خواهد بود رسیدن این خبر که تا یک اندازه قراین صحت دارد مرا امیدوارد که پیش از موفق شدن آنها باینکه هیاهویی بر ضد من در مجلس راه بیندازند خود را از هدف تیر اغراض آنها دور بگیریم این است که صبح زود فردای آن شب بمعتمدالتجار نماینده آذربایجان را که از دوستان من و از نمایندگان صالح است طلب کرده استعفانامه خود را بمضمون ذیل بمجلس میفرستم .

سی سال است عمر خود را صرف خدمت بملت نموده ام و البته نمایندگی ملت برای من افتخار است ولی بواسطه عدم استطاعت ادای این وظیفه ملی تکمیل خدمات خود را بملت باستغفای از نمایندگی میدهم و امیدوارم در خارج مجلس بهتر بتوانم بخدمات ملی قیام نمایم و بمعتمدالتجار دستور میدهم از مستشار الدوله رئیس مجلس بخواهد چون نام من برده میشود پیش از آنکه رأی بگیرد استعفانامه مرا بخواند رئیس مجلس هم مسئله را متذکر شده استغفای مرا میخواند و یکی از رؤسای انقلابیون صدا میکند پیش از رأی گرفتن استعفانامه نباید خوانده شود ولی رئیس اعتنا نکرده کار خود را انجام میدهد پس از انقضای آن مجلس بفاصله دو سه ساعت یکی از کارکنان نمایندگان انقلابیون با اظهار پشیمانی نزد من آمده میگویی چرا استعفادادید و این چه کاری بود کردید در واقع خیانت بملت شد که با وجود اهمیت بودن شما در مجلس خود را دور گرفتید جوابی که باو میدهم این است ایگش ماچند نفر لااقل

### زندگانی هیجده ماهه

بیکدیگر راست میگفتم از این جواب احساس میکند که من از اقدامات آنهای اخیر  
نبوده‌ام ساکت شده می‌رود نگارنده در مدت این پنجمه بواسطه عنوان نمایندگی  
خود را محصور و محدود تصور میکردم در این روز خود را در فضای وسیع آزادی  
شخصی میبینم و استعفای من در انظار خواص حسن اثر میکند خود نیز دلتنگی ندارم  
مگر آنکه چرا باید در اینوقت و این روزگار باز اینقدر غرض و دورویی در کارها  
باشد و درستکاران اسیر اغراض شخصی نادرستان بوده باشند و از حقوق خود محروم  
بمانند بهر حال بعد از فارغ شدن خیال از کار نمایندگی کرمان و اطلاع دادن بموکلین  
که فقط عدم مساعدت اوضاع مرا مجبور باستعفای از کار و کالت نمود در گوشه اتروا  
نشسته بهیچ کار از کارهای سیاسی دخالت نمیکنم و باز با امور معارفی میپردازم و در صدد  
میشوم اگر بتوانم از ایران قطع علاقه کرده در یک گوشه دیگر دنیا اقامت گزیده از دور  
بوطن خود خدمت معارفی بنمایم و اسباب بیداری ملت را که خواب سنگین او تنها  
علت بدبختیهای کنونی است بنگارشات سودمند و تربیت اولاد خود و یکعده از اولاد  
هموطنان که در خارج تحصیل مینمایند و کسی آنها را سرپرستی نمیکند پردازم اما  
هنوز نتوانسته‌ام خانواده خود را برای ترک وطن و اقامت در خارج حاضر نمایم بعلاوه  
که موفق شدن بانجام اینکار لازمه اش فروختن مختصر علاقه ملک است که از پدر  
بمن میراث رسیده است برای امر ارحیات در خارج و البته اینکار هم از حزم و احتیاط  
دور است بهر صورت مدتی در این فکر و خیال میگذرد و هیچ روشنائی دیده نمیشود  
گاهی متوجه مبداء عالم وجود شده میگویم بار پروردگارا تو میداننی که من برای  
رضای تو قدم برداشته‌ام در اینصورت عنایت و حمایت تو کجا است گاهی خود را ملامت  
کرده میگویم در میان مردم باید مانند یکی از آنها زندگانی کرد با اصطلاح نان را  
بنرخ روز خورد در این حال فوراً متذکر اصول زندگانی شده میبینم بابدان نباید  
سازش کنم و جز براستی و درستی نباید تکیه بدهم خدمت بنوع هم که یکی از اصول  
زندگانی من است رنگ و شکل و جای مخصوص ندارد و در هر کجای از دنیا بوده باشم  
این وظیفه را میتوانم ادا نمایم بهر حال در بحبوحه تاریکیهای غم انگیز از راهی که  
هیچ انتظار نمی‌رود بختاً یک روشنائی تابش نموده - ا بخانب خود دعوت مینماید

### فصل شانزدهم

و آن مکتوبی است که از میرزا مهدیخان مشیرالملک وزیر مختار ایران در لندن میرسد مشیرالملک در سفری که بانگلستان نموده‌ام بامن آشنا شده پدرش میرزا محمد علیخان علاء السلطنه از دوستان پدرم بوده است مشیر الملک در اینوقت بمن اظهار علاقمندی میکند و بکمیته‌ئی که در لندن از علمای انگلیس و امریکا برای مسائل نژادی تشکیل شده و میخواهند کنگره در لندن تشکیل داده تمام ملل را در آن شرکت بدهند و از هر ملت بخواهند یکی از نویسندگان رساله‌ئی راجع بمملکت خود بنویسد و از سفرای دول مختلف عالم که در لندن هستند استمداد کرده اسامی اشخاصی را که در هر یک از ملل برای شرکت در اینکار مناسب دارند خواسته‌اند سفیر ایران هم نام مرا در جزو چند نام دیگر نوشته بآ نهاداده است و از طرف کمیته مزبور متحد المالئی تمام آن اشخاص در تمام دنیا نوشته شده از جمله در ایران هم بیک عده از اشخاصی که دارای احساسات بین المللی هستند فرستاده شده یکی هم بنگارنده فرستاده‌اند بشرحی که در فصل بعد مطالعه مینمائید رسیدن این اوراق بضمیمه خط خصوصی مشیرالملک که مرا بقبول عضویت کنگره مزبور تشویق نموده‌است چون وسیله رسیدن بآرزوئی است که تمام فکر من متوجه آن بوده است بمنزله رحمت آسمانی برای خود دانسته تمام فکر و خیالم متوجه انجام اینکار میگردد خصوصاً که میدانم این یک کار خارجی است و دست اشخاص حسود و مغرض داخلی از دامان اخلال در آن کوتاه است با وجود این حاسدین میکوشند نگذارند نگارنده بانجام این خدمت کامیاب گردد در صورتیکه بر سعی و کوشش آنها اثری مترتب نمیکردد.

بهر حال نگارنده یک جهت میپردازد بکار کنگره نژادی و بالمره از سیاست خود را دور گرفته نه بمجلس میرود و نه با مجلسیان آمد و شد مینماید و نه بوجهی خود را دخیل امور مملکتی میکند و چون از اینجا عنان قلم بجانب امور مربوط بکنگره نژادی و مسافرت خود از ایران برای مدت طولانی معطوف میگردد ضرر ندارد چند سطر بیخصوصیات مجلس دوم شورای ملی اشاره نمایم و تفاوتی را که میان این مجلس با مجلس اول هست بطور اجمال نوشته از این مرحله در گذریم دوم مجلس شورای ملی بهمین اندازه بلکه بیشتر که مجلس اول در انظار طبقه رجال و اعیان و روحانیان مملکت

### زندگانی هیجده ماهه

بی اهمیت بود مهم و قابل اعتنا شمرده میشود بواسطه موفقیت ملیون بخلع محمد علی شاه و برهمزدن بساط سلطنت او از این جهت تمام مستبدین و متمولین مملکت متوجه مجلس دوم شده میخواهند بهر وسیله باشد خود یا یکی از بستگان آنها نمایندگی حاصل نموده راهی بمجلس پیدا نمایند.

توجه رجال و اعیان مملکت بظاهر چنان بنظر میرسد که موجب قوت و قدرت مجلس دوم بوده باشد ولی اینطور نیست و این بدبختی است که شامل حال حکومت ملی نوس ما میگردد زیرا قوت مجلس اول که با همه کشمکشها با دربار محمد علی شاه موفق شد قوانین اساسی مملکت را وضع نماید صدای حکومت ملی را بگوش عالمیان برساند و برضد بدبخت کنندگان مملکت قدم بردارد نمایندگی آن مجلس بوداز توده ملت و وجود نمایندگان کسبه و تجار و اصناف در مجلس ولی مجلس دوم دارد رنگ اعیانیت بخود میدهد و هر میشود از اشراف و متمولین و اعتنائی بانتخاب نمایندگان توده ملت نمیشود و بذریع این کار در آن هنگام ریخته شده است که انتخاب نمایندگان بدو درجه مقرر گشته زیرا که در انتخاب درجه اول و مستقیم مخصوصاً در انتخاب صنفی بیشتر برای داخل شدن تجار و کسبه و طبقه دوم را گشوده بوده ولی در انتخاب عمومی خصوصاً دو درجه نه تنها آن راه بسته شده است بلکه برای انتخاب شدن اعیان و اشراف در درجه دوم جولانگاه وسیعی بدست آمده چه راضی کردن يك عده معین اشکالی ندارد و خصوصاً که آن عده اغلب اطمینان دارند که در درجه دوم انتخاب نمیشوند و دوست میدارند لااقل از انتخاب شدن خود در درجه اول استفاده نمی نموده باشند و بعلاوه نمایندگان را هم بامید نفع آجل برای خود نگاهدارند این است که مشاهده میشود در درجه دوم دوثلث بلکه سه ربع از برگزیدگان از طبقه روحانی ویا از رجال و اعیان و ملاکین مملکت است و مجلس دوم و مجلس سنا بیشتر شباهت دارد تا به مجلس شورای ملی یا مجلس عوام.

این نکته مهم در کار هست و يك نکته دیگر هم ضمیمه میشود که یکبار به مجلس و مشروطه آلت دست کسانی میگردد که آزاد بخوانان مملکت برای کوتاه کردن دست آنها از گریبان امور مملکت بتغییر اساس دولت قیام کرده از هر گونه فداکاری دریغ

### فصل شانزدهم

نموده اند و آن نکته این است که چنانکه گفته شد نایب الساطنه اول عالم مملکت کوشید تا اقلیت و اکثریت مجلس را معین نماید و مسلم داشت که اکثریت با اعتدالیون است و انقلابیون که بعد مکررات نامیده میشوند در اقلیت هستند بریاست محمد ولیخان سپهدار اعظم يك حکومت اعتدالی تشکیل داد و اعتدالیون در را برای ورود و قبول هر وارد بی رعایت سابقه و بی ملاحظه صلاحیت باز گذاردند و طولی نکشید که حوزه اعتدالی وسعت یافت بحدی که شامل اشخاصی هم شد که هرگز تصور نمیکردند آنها را بدائره حکومت ملی راه بدهند بعه حال اغلب کسانی که در دوره اول مجلس طرفدار استبداد بودند در سایه کشمکش اعتدال و انقلاب خود را بحوزه حکومت ملی افکنده مشیر و مشار مجلس و مشروطه شدند و باز کلاه آزادیخواهان حقیقی و صاحب عقیده گان در پس معرکه ماند بهر حال مجلس شورای ملی اگر بود همان مجلس اول بود که با همه نواقصی که داشت احساسات ملی از درو دیوار آن میبارید و روح مشروطیت در کالبد آن تموج داشت مجلس دوم بر صورت خود افزود و از معنی کاست و بمستبدین حالی کرد که اگر از آن راه نشد از راه دیگر میشود عاقبت این ظاهر سازی بخیر باد اینک باز گردیم بشرح حال خود و بیان پیش آمد غیر منتظری که دعوت کنگره نژادی لندن بوده باشد پرداخته در خارج مملکت عواقب کشمکش دو فرقه اعتدال و انقلاب را با هر چه در بردارد مشاهده نموده حسن عاقبت را برای مملکت و حکومت ملی آن از خدا بخواهیم .

## فصل هفدهم

### دعوت بکنگره نژادی لندن

در سال ۱۳۲۸ هجری مکتوبی از لندن میرسد بمضمون ذیل :

لندن اول فوریه ۱۹۱۰ آقای حاج میرزا یحیی خواهشمندم لطف فرموده ورقهای چاپی جوف را که مربوط بانجمن عمومی نژادی است ملاحظه نمائید و ضمناً شمارا دعوت مینمائیم که خدمات بین المللی نژادی را که از خدمات بزرگ بعالم انسانیت محسوب است مفتخر ساخته تشویق نمائید و بما اجازه بدهید نام شما را جزو اسامی اعضای افتخاری این انجمن عمومی محسوب داریم عضویت این انجمن شاعلم هیچگونه مسئولیت نیست فارغ از هرگونه غرض و پارتی و محض خدمت بعالم انسانیت است این هیئت حاجتمند مساعدت شخص شما است اشخاصی که فعلاً عضویت این انجمن را قبول کردند از قرار ذیل است :

هفتاد نفر از معلمین حقوق بین المللی عده‌ای از رؤسا و منشیان مجالس بین المللی هفتاد نفر از اعضای اول و ثانی کنفرانس صلح لاهه ده نفر از رؤسای قدیم پارلمانهای اروپا جمعی از وزراء و سفرای ممالک مختلفه اروپا و رؤسا و منشیان و خزینه داران مجلس اتحاد بین پارلمانها اشخاص مذکور عضویت این انجمن را قبول فرموده اند و همچنین عده کثیری از سایر اشخاص معتبر چهل ملت از ملل مختلف امیدواریم بزودی شما هم بجواب موافقی مفتخرمان سازید وزیر مختار ایران در لندن جناب میرزا مهدیخان که کمال لطف را باین انجمن دارند شما را معرفی نموده اند و مینویسند رساله‌ای را جمعی بایران باید نوشته شود و تا اواسط سپتامبر ۱۹۱۰ ذی الحجه ۱۳۲۸ بکنگره برسد از وصول این خط مشعوف شده جواب مساعدی نوشته عضویت کنگره را میپذیرم و در ضمن آنچه را که از مقاصد کنگره احساس کرده‌ام درج نموده کارکنان آنرا تشویق میکنم و از اینکه مملکت ما که مدتهاست دست حوادث گردون آنرا از برابر آینه افکار عمومی مردم دنیا دور گرفته اینک

## فصل هفدهم

بوسیله شرکت در این کنگره در مرعی و منظر عالیان میآید خوشحال میگردم .  
بدیهی است نظیر این مکتوب که بنگارنده نوشته شده بچند نفر از هموطنان  
من نیز نوشته شده است بعضی اهمیت نداده بی جواب گذارده اند و بعضی جواب مختصری  
داده اند پس از چندی مکتوب دوم کنگره بنگارنده میرسد حاصل مضمونش آنکه از  
جواب اورا قی که بایران فرستاده شد تنها از مکتوب شما معلوم شد بمقصد ما پی  
برده اید لهذا از شما میخواهیم رساله راجع بایران را شما بنویسید و چون تهران از  
لندن دور است قبول خود را تلگرافاً اطلاع بدهید و اگر نمینویسید و امید دارم رد  
نکنید باز تلگرافاً خبر بدهید - وصول این مکتوب مرا باندیشه فرو میبرد از یکطرف  
این تکلیف را مشکل میدانم از بابت اینکه چیزی بتوان نوشت که در محضر دانشمندان  
ملل قابل خواندن باشد خاصه که با اوضاع حاضر مملکت و ملاحظاتی که هست نوشتن  
حقایق کار آسانی نیست برخلاف واقع سخن گفتن و پرده پوشی کردن هم جایز نمیشد  
از طرف دیگر دو اندیشه مرا با اقدام باینکار تشویق میکند اول آنکه اگر من رد کنم  
شاید دیگری قبول این خدمت را نکند و موقع از دست برود در صورتیکه در اینوقت  
ایران بی نهایت محتاج است در برابر افکار دانشمندان ملل مختلف عالم اظهار حیات  
بنماید خاصه که در نظامنامه کنگره از ملل شرقی برای ایران و هندوچین و ژاپون عنوان  
مخصوص قرار داده اند و بر ملازم است در این مقام از شرکت در این کنگره و دیگر  
مجامع بین المللی هر کجا منعقد شود استفاده نمایم دوم آنکه چون از اوضاع حاضر  
و اغراض نفسانی رفقا بی نهایت افسرده هستم اقدام باین کار را که سرو کارش با مرعی  
است که طرف هیچگونه غرض و مرض بامن نیستند برای خود غنیمت دانستم و گفتم  
شاید باین وسیله بتوان قدمی رو بسعادت برداشت .

بهر حال تلگراف قبول خود را مخابره کرده در صدد می شوم مقصد کنگره را انجام  
بدهم میرزا مهدیخان مشیر الملک وزیر مقیم ایران هم در لندن مرا در هر پست کتباً  
تشویق میکند که با مطالب کنگره همراهی کنم و محسنات مساعدت ایرانیان را باین  
کنگره شرح میدهد خلاصه از طرف کنگره دستور العمل نگارش رسالهائی که خواسته اند  
رسید یکی آنکه عده کلماتش از چهار هزار و سیصد کلمه علاوه نباشد دیگر اینکه از



## دعوت بکنگره نوادی لندن

استقلال ملی - مسئولیت مدنی - اخلاق و عادات - مذهب - زبان - زنان و مشروطیت شرح داده شود که وضع هر یک از آنها در مملکت ما نسبت بحیات بین المللی چه اثرات جمعی دارد و چه اثرات تفریقی نوشتجات کنگره بزبان انگلیسی یا فرانسه است در ترجمه آنها از فرانسه بفارسی و از فارسی بفرانسه یحیی خان قراگوزلو که جوانی است بسن سی سال و ده سال در پاریس تحصیل کرده زبان فرانسه را نیکو میدانند تربیت شده و دارای اخلاق پسندیده است مرا مدد میکند پس از اتمام رساله جمعی از وزراء و نمایندگان مجلس شورایی ملی و از دانشمندان را جمع کرده رساله را برای آنها خوانده نظریات دیگران را هم جلب نموده رساله تکمیل میگردد نسخه فارسی و فرانسه آن بلندن فرستاده شده حسن قبول میباشد و از من میخواهند تا بنوانم خود بشخصه در کنگره حاضر گردم بدیهی است بایش آمده پذیرفتن این تقاضا برای من مطبوع است و میخواهم هر چه زود تر روانه شوم اما خالی از اشکال نیست چه استطاعت شخصی ندارم دولت هم با اوضاع حاضر مشکل است مساعدتی بنماید علی الخصوص که میخواهم پسر ده ساله خود را هم همراه ببرم اگر چه عقیده من این است اطفال پس از تکمیل مقدمات بخارج بروند ولی در مورد طفل خود چون یقین دارم اگر او را ببرم بواسطه نبودن مربی اخلاقی خراب میشود و در آتیه هر قدر تحصیل کند بی نمر خواهد بود ناچار هستم او را با خود برده بلکه آتیه او را تأمین نمایم عجب این است که مادر او با اینکه همین یک پسر را دارد بطیب خاطر ویرا از خود جدا میکند که تربیت شود و این حسن در زنان از جمله فضائل عصر حاضر شمرده میشود بالجمله برای مسافرت با اروپا با نائب السلطنه جدید ناصر الملک صحبت میدارم و قرار میشود از دولت بمن کمک نمایند در اینحال از کنگره مینویسند نمایش عکسی هم در کنگره داده خواهد شد خوب است از ایران هر قدر ممکن شود عکسهای نیکو همراه بیاورید برای رسیدن باین مقصد مقرر میشود در دارالفنون تهران روزی چند ساعت اوقات صرف کرده از هر کجا که ممکن است عکسهای لازم را جمع نموده برای بردن بکنگره حاضر سازم مدت انجام این کار صد روز است که بنام صد روز در دارالفنون میخواهم رساله بی بنویسم عجاله بطور اختصار با اوضاع معارف اشاره مینمایم پس از مراجعت از سفر قهری که رفته بودم

## فصل هفتم

آرزو داشتیم بتوانیم خدمت تازه‌ای بمعارف بنماییم ولی چون از ترتیب اقدامات و گرفتارهای مادی و معنوی بسی خسته بودم دیگر ظبعم اقبال نداشت بترتیب پیش بمدارس خصوصی خود بروم یا در معارف عمومی دخالت نمایم پیش آمد امور هم این اقتضا را نمی‌کرد توجه بحال مدارس پول میخواست که نداشتم این بود از وزارت معارف پی در پی تقاضا مینمودم انجمن معارفی تشکیل بدهند تا من بتوانم با بعضی از معارفخواهان در آن انجمن اقدامی در اصلاح امور معارفی بکنم در این کار اصرار میکردم و همه جا میگفتم که ما در دوره استبداد انجمن معارف داشتیم چه شده است که در دوره مشروطیت نداریم اما این حرفها در گوش آقای صنیع الدوله وزیر علوم اثر نمی‌کرد نه اینکه صنیع الدوله بر ضد شورای معارف باشد خیر بلکه چون او خوانواده اش وزارت معارف را اختصاص بخود میدهند دوست میدارند در کار معارف آزاد بوده باشند من هم پس از اینکه دیدم شورای معارفی نخواهد بود خود را آلوده بکار تازه‌ای در معارف نمودم و مدارس اختصاصی خود را هم بهر صورت بود بدست میباشین نگاهداری کردم تا باین عاقبت کار چه خواهد شد صنیع الدوله از وزارت معارف خارج شده وزیر مالیه میگردد و مدتی طول میکشد که وزارت معارف بی وزیر است بواسطه اینکه از صنیع الدوله ملاحظه دارند صنیع الدوله هم میل ندارد وزارت معارف از خانواده اش خارج بگردد خاصه که فواید عامه هم جزو وزارت معارف است و انحصار نمک بتوسط صنیع الدوله جاری شده دوست میدارد این اداره جزو کار های شخصی او باشد باین ملاحظات کار معارف مختل و وزارتخانه بی وزیر میماند در باطن خود صنیع الدوله مداخله میکند و در ظاهر معاون معارف رضا قلیخان صورتی را نگاهداری میکند مدتی هم امور معارف باین اهمال میگردد مگر معارف خواهان مرا ملامت میکنند که چرا اقدام مفیدی نمیکنی محذورات را میگویی بی آنکه دخالتی نموده باشم و بالاخره جمعی از معارف پژوهان از وکلای مجلس و غیره در صدد میشوند انجمن معارف را تشکیل بدهند و میرزا محسن امین التجار تبریزی نماینده آذربایجان پیش از دیگران اقدام مینماید بک هیئت دوازده نفری حاضر میشوند از میان خود یک نفر را وزیر کنند و باقی عضو شورای معارف باشند و قدمی رو با اصلاحات معارفی بردارند

## دعوت بکنگره نوادی لندن

این اشخاص که منہم جزو آنهاہستم چند مجلس جمع شدہ برای وزارت معارف میرزا ابراہیم خان حکیم الملک را در نظر گرفته از مستوفی الممالک رئیس الوزراء اقتضا کرده قبولانده میشود و انجمن معارفی ہم مرکب از یازدہ نفر تشکیل شدہ شروع بکار مینمائیم نظامنامہ شورای معارف را کہ چند سال پیش نوشتہ بودیم تصحیح کردہ طبع میکنیم حکیم الملک جدیت میکند - اشخاصی ہم کہ عضو شورای عالی معارف شدہ اند بالنسبہ قابل و اغلب تحصیل کردہ و بااطلاعت دیگر تا چہ اندازہ وقت و اسباب موفقیت آنها را بخدمات معارفی اقتضا نماید در اینموقع کہ برای کارهای کنگرہ نوادی سہ ماہ و کسری بدار الفنون میروم بخیال میافتم احصائیه برای معارف ترتیب بدہم این است کہ انجمنی بنام انجمن تحقیقات علم ترتیب دادہ و چند نفر را مانند میرزا سید حسین خان عدالت تبریزی - امیر سہام الدین خان کاشانی - منصور السلطنہ وغیرہ جمع کردہ در ضمن جمع آوری عکسهای لازم بکسب اطلاع از اوضاع فکری مملکت میردازم اوراقی بطبع رسانیدہ بہمہ جا میفرستم کہ خانہای آنها پر کردہ باز بفرستند تا از روی جوابها بشود اطلاعاتی بدست آورد و بمردم بی خبر ولایات کوشزد کرد کہ این مؤسسات را لازم دارید در این موضوع چہ کردیم و چہ دیدیم و بکجا انجامید البتہ شایستہ بود نوشتہ شود ولی عجالۃ از نگارش آن وقایع در اینجا صرف نظر کردہ شاید در رسالہئی کہ وعدہ دادہ ام بنویسم نگارش یابد و آیندگان بدانند ما چہ اندازہ در خواب غفلتیم و از غفلت خود ہم غافل بالجملہ نتیجہئی کہ بر اقدامات صد روزہ من مترتب شد تہیہ چند آلبوم عکس از ہمہ جای ایران است برای نمایش در کنگرہ لندن و این یک خدمت مختصری بشمار میرود کہ در آتیہ میتواند برای کسانی کہ بخواہند از این راہ خدمتی بمعارف کردہ باشند اسباب کاری بودہ باشد و در میان ہمہ ناملازمات کہ مہرسد تنها دلخوشی کہ دارم این است کہ باز مسافرتی میکنم و یک چند از این محض آباد خارج میکنم تا بعد چہ پیش آید و مقدرات چہ باشد .

وہم در این ایام ناصر الملک نایب السلطنہ از نگارندہ میخواہد رسالہئی در موضوع انتخابات مجلس شورای ملی بنویسم کہ مردم بیخبر از ترتیب گرفتن حقوق ملی از راہ مشروطیت آگاہ باشند و وظایف خود را بہتر بشناسند لہذا رسالہئی بنام ہنمای انتخاب

### فصل هفتم

نوشته میدهم بنایب السلطنه که طبع و نشر نماید و بالاخره طبع آنهم بمهده نگارنده مقرر میگردد رساله مزبور طبع میشود و نسخ بسیار آن در میان مردم منتشر میگردد بی آنکه تأثیر مهمی در کار انتخابات کرده باشد.

اینک بنگارش اجمالی از واقعه جانگداز قتل صنیع الدوله که از پیش وعده داده شده بپردازم چنانکه گفته شد صنیع الدوله یکی از دانشمندترین رجال دولت ایران دارای ملکات برگزیده و اخلاق پسندیده بود صنیع الدوله اگر نقص خود و خانواده پسندی را نداشت میتوان گفت یکی از فاضلترین و مهذب الاخلاقترین مردم این مملکت بود صنیع الدوله صاحب کتاب راه نجات میگفت هزار فرسخ راه آهن برای ایران خواهم کشید تحصیلات این مرد بزرگ در آلمان بوده است و باین سبب در سیاست خارجی بآلمانها متمایل بود خصوصاً که خود شخص فنی است و مملکت آلمان جایگاه فنون است صنیع الدوله در میان رجال دولت تنها رقیب علمی ناصر الملك نایب السلطنه است اثر این رقابت هم در وجود هر دو مخصوصاً دومی بی ظهور نمیشد صنیع الدوله در اینوقت که روس و انگلیس در حقیقت بر ضد نفوذ سیاسی و اقتصادی آلمان در آسیای مرکزی در هیجان شدیدند برای رسیدن بآرزوی دیرینه اش که کشیدن راه آهن باشد در صدد وضع مالیات بر قند و چای و برای رفع احتیاجات فوری مملکت در مقام استقراض از آلمانها است و البته این کار مخالف میل روس و انگلیس میباشد مخصوصاً روسها بوی سخت بدیده غضب آلود نظر مینمایند.

صنیع الدوله اقدامات خود را علنی نکرده است ولی ظاهر است که بکارهای مهمی مشغول میباشد ولی روزگار بر ضرر يك ملت بدبخت باو فرصت نمیدهد در روز دوم ماه صفر یکهزار و سیصد و بیست و هشت ۱۳۲۸ هجری در موقعی که صنیع الدوله نزدیک ظهر در کالسکه نشسته میخواهد بخانه خود وارد گردد در زیر سردری که فاصله میان جلوخان خانه او و میدان است دو نفر کرجی روسی مخفی شده برسیدن کالسکه بزیر سردر بر او شایک نموده چند کلوله بپدن او میسرسد صنیع الدوله سرتیر کشته نمیشود بلکه تا فردای آنروز زنده است و غالباً گریه میکند و بدیهی است این گریه بیشتر برای نرسیدن بآرزوهای ملی است که او را سخت متأثر دارد بهر صورت

دعوت بکنگره نوادی لندن

صنیع الدوله کشته میشود و این یکی از فائتات بزرگ ایران است خاطرہ های علاقمندانہ کہ باتسمہای پرعاطفت این دانشمند بزرگوار آمیخته است هیچگاه از خاطر وطنخواهان ایران زائل نمیگردد کشتندگان صنیع الدوله گرفتار میشوند ولی چنانکہ در پیش اشاره شد دولت روس نمیگذارد در ایران آنها بمجازات برسند آنہا اگر گرفته بروسیہ میفرستند و شنیدہ میشود کہ آزاد شدند .

اینک بشرح حال خود و مسافرت از ایران بازگشته یک مملکت پر آشوب را کہ در جنگال سیاست بازی روس و انگلیس در حال اختناق است ترک کرده بایک عالم اندوہ بجانب اروپا رھسپار میگردم .

## فصل هجدهم

### دومین مسافرت باروپا

در اینوقت که نگارنده عازم دومین مسافرت باروپا هستم برای شرکت نمودن در کنکزه نژادی لندن موقع تاجگذاری ژرژ پنجم پادشاه انگلیس است و از طرف دولت ایران میرزا محمد علیخان علاء السلطنه وزیر علوم بنماینده کی ازدولت مشروطه و از شخص سلطان احمد شاه بلندن میروود وهم در اینوقت علیقلیخان سردار اسعد که بواسطه طرفداری ناصر الملک از رقیب وی محمد ولیخان سپهسالار اعظم و تشکیل کابینه اعتدالی و بی میلی ناصر الملک نسبت بانقلابیون که سردار اسعد با آنها سازش کرده است بعنوان معالجه چشمش که ضعیف شده باروپا میروود ما سه نفر یکروز از تهران بجاناب اروپا مسافرت مینمائیم و اینروز پنجشنبه ۳ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۹ میباشد این مسافرت من با مسافرت سه سال پیش که شرحش را در همین کتاب خواندهاید از چند جهت تفاوت دارد اول آنکه آن سفر قهری و از طرف حکومت جابر محمد علیشاه قاجار بود و این سفر اختیاری است دوم آنکه آن سفر را در نهایت خوف از تهران حرکت کردم و هیچکس را نگذاردم غیر از خانواده خودم از هنگام و ترتیب مسافرت من خبر دارد بگردد و این سفر را بانهایت اطمینان هستم و جمعی از دوستان من با کمال محبت مرا مشایعت مینمایند سیم آنکه در سفر سابق معلوم نبود آخر عاقبت آن سفر چه خواهد بود و تا چه مدت باید در خارج اقامت نمایم وهم مقصد و مقصودی در نظر نبود ولی این سفر ترتیب معین دارد و مقصد معلوم است با این همه که البته روییک مقصود بزرگ از ایران بانگلستان رفتن و در مجمع نمایندگان ملل مختلف عالم حاضر شدن و خدمت بعالم انسانیت نمودن جای خوشبختی و خوشوقتی است ولی چون بکنه ضمیر خود رجوع میکنم میبینم که آن سفر وطن عزیز را بدست حکومت جابرا نه محمد علی میرزا گذاردم و خائفاتر قریب خارج شدم اما بایک دنیا امید از

## دومین مسافرت باروپا

آینده که روزگار استبداد را بکند و ملت بروز سعادت خود برسد ولی اکنون که پس از حوادث گذشته حوادثی که از هزار یکش را نتوانسته‌ام شرح بدهم آیامیتوانم دلخوش باشم که وطن من از خطر رسته پایه حیات استقلالیش در محور طبیعی خود افتاده باشد وزیر دست این دایگان از مادر مهربانتر نشو و نما کرده بمقام رشد برسد البته با آنچه از اوضاع دوائر دولتی و خ-رابی ادارات و جمع شدن يك هشت مردم طماع خائن و یا بیکاره نادان در تمام دوائر دولتی و بجان یکدیگر افتادن جمعی از ملیون که مصادر امور جمهورند بنام انقلابی و اعتدالی چگونه صفحه خاطر من میتواند نورانی بوده باشد و بادل خوش و خاطر آسوده از وطن خارج کردم بهر حال این مسافرت غیر منتظر که با يك اسباب اتفاقی برای من فراهم شده است و محترماً از میان هزار محذور بیرون میروم بمنزله نعمت آسمانی است پسر ده ساله خود را چنانکه گفته شد با جوان دیگری از منسوبان میبرم که در سویس بمانند و تحصیل نمایند باقی خانواده را در تهران گذارده با توکل بخداوند روانه میشوم عصر یکشنبه هفتم جمادی الثانیة (۱۳۲۹ هـ) یارقاً در کشتی نشسته روانه بادکوبه میشوم در کشتی اغلب با سردار اسعد صحبت داشته باو میگویم اگر بتاریخ زندگی من نظر کنید خواهید تصدیق کرد که من بر حسب طبع بشری پس از سالها زحمت و تعب باید بیش از شما دلتنک باشم ولی هیچ دلتنگی ندارم و میدانم که اگر قوم من میدانستند اینطور با من رفتار نمیکردند و باز تاجان در بدن دارم خدمت بآب و خاك ایران را اولین وظیفه خود میدانم من و شما هر دو میگذریم و ایران برای اعقاب ما باقی میماند در این دو روزه عمر نهاید کاری بکنیم که نام خود را در تاریخ روزگار لکه دار نمایم شما باید امروز که از ایران میروید مانند روزی باشد که برای فتح تهران بایران میآمدید استقامت خود را در حفظ وطن همانطور که آنوقت اظهار میکردید باز هم بگوئید و بکنید و راضی نشوید آنچه در میان خودمان گذشته و نتیجه اغراض شخصی است بدست اجانب بیفتد دوستان افسرده و دشمنان شاد گردند سردار اسعد بعد از اظهار دلتنگی بسیار بمن قول میدهد که وصیت مرا رفتار کند و تا يك اندازه هم بوعده خود وفا کرده کمتر حرف نا امید میزند روز دوشنبه هشتم وقت ظهر وارد بادکوبه

### فصل هیجدهم

میشویم مفتاح الملك قنصل ایران با مأمورین دولتی کنار دریا انتظار ورود علاء السلطنه سفیر فوق العاده را دارند و مختصر احترامی از او میشود سردار اسعد خود را در آن پذیرائی داخل نمیکند و بالاخره همه بقنصلخانه ایران وارد شده پس از یکروز رفا میروند و من یکی دوروز در بادکوبه برای اصلاح پاره‌ئی کارهای شخصی مانده روز پنجشنبه یازدهم جمادی الثانیه یکهزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹ هـ) از بادکوبه بجاناب وین روانه میگردم.

این دفعه دوم است که وین را تماشا میکنم دو فرزند روحانی و جسمانی من از دیدن این شهر قشنگ خوشحال میگردند پس از دو روز بلوزان سویس میرسیم جوانان ایرانی که آنجا تحصیل میکنند بملاقات من میآیند و از دیدار آنها بهره میبرم مخصوصاً میرزا محمد علی پسر سید جمال الدین و اعظ که جوانی زیرک و حساس است و علاوه بر خصوصیتی که با پدرش داشته‌ام و بعد از کشته شدن او چشمم در محبت او باین جوان روشن است خودش هم در طفولیت زیر نظر من در مدرسه ادب تهران تحصیل مینموده و آثار ترقی در او نمایان است.

شاگردان ایرانی در تمام سویس قریب دویست نفر هستند و در لوزان قریب هفتاد نفر جمعی از اطفال بختیاری هم در لوزان تحصیل میکنند یا ول میگردند بهر صورت دیدن اوضاع دلکشای طبیعی سویس که بهشت دنیایش میتوان گفت و وضع اجتماع محصلین ایرانی در آنجا مرا مشغول و مشغوف میکند دکتر خلیل خان اعلم الدوله هم بسمت سرپرستی شاگردان بختیاری و بعنوان قنصلگری ایران در لوزان با اهل و عیال اقامت دارد باز بعضی از ایرانیان با اهل و عیال در سویس و در فرانسه مانده‌اند و این اول تاریخ آمد و شد زنان ایران است بار و با البته هر قدر زمان ایرانی اروپا را زیاده‌تر بینند و از ترتیب زندگانی و تربیت آنها آگاه تر شوند برای ایران بهتر خواهد بود.

چون جوانان در دامان مادران تربیت میشوند پس اول تربیت زنان لازم است تا وسیله نیکو تربیت یافتن زنان و مردان بوده باشد و چون تردید داشتم که در سویس بمانم تا نزدیک انعقاد کنگره نژادی و یازدهم بروم بلندن و تاجگذاری ژرژ



## دومین مسافرت باروفا

پادشاه انگلستان را هم که یکی از جشنهای بزرگ تاریخی انگلستان است تماشا کنم باین سبب بهیرزا مهدبخان مشیرالملک وزیرمختار ایران در انگلستان نوشته استشاره کردم جواب داد زودتر خود را بلندن برسانید که بسمت نمایندگی از معارف و مطبوعات ایران در تاجگذاری پادشاه انگلستان باید حضور یابید این است که بی درنگ دو جوان را در شهر ووه که شهر آراهی است موقه گذارده روانه لندن می شوم و البته در اینوقت که فرزند خود را از خود جدا کرده در ولایت غربت تنها میگذارم برهن و او هر دو بی نهایت مؤثر است اگرچه من نظر بانسی که بدختر اول خود داشتم و مرگ ناگهانش بی نهایت بمن اثر کرد عهد کردم با اولاد خود چندان مأنوس نشوم اما از روزی که از تهران در آمدم برای اینکه این طفل از مادر جدا میشود دلتنگ نباشد با او مأنوس شدم او هم در تمام عمر از من این چنین مهربانی و الفت ندیده بود لهذا بینهایت بمن انس گرفت و در اینموقع جدائی البته پریشان خاطر است ولی چاره چیست باید ساخت و تحمل کرد بالجمله تا این وقت من هیچ تنها سفر نکرده بودم و همه وقت یک نفر لااقل بامن بود حالا که از لوزان حرکت میکنم بسوی لندن تنها هستم کمی فرانسه میدانم و میتوانم حاجتهای عادی را رفع نمایم درموقع حرکت از لوزان جمعی از شاگردان ایرانی مرا مشایعت مینمایند و اصرار میکنند مدتی در سویس بمانم و بوعده مراجعت از لندن خاطر آنها را شاد میکنم جوانان محصل ایرانی لوزان مجمعی دارند علمی و اخلاقی يك روز هم مرا بآن مجمع میبرند و در آنجا خطابهائی خوانده تکلیفات آتیه آنها را نسبت بوطن خود در آن خطابه بیان میکنم و احساس مینمایم که نصیحت های من بآنها اثر نموده است خلاصه از پاریس گذشته در گاله بکشتی نشسته بسوی لندن میروم و این دفعه سیم است که از این دریا عبور مینمایم تلاطم دریا زیاد است با صدمه بسیار بدور رسیده براه آهن نشسته يك ساعت بغروب مانده وارد لندن می شوم شهر لندن را مزین مبینم بانواع بیرقها و آرایشهای گوناگون چند کرور جمعیت برای تاجگذاری بر جمعیت شهر افزوده شده از شدت جمعیت بومی و مسافر راه عبور در اطراف خیابانها نیست از وفور و تراحم آلات نقاله مسافت اندک بزمان طولانی طی میشود باطول مدت و زحمت زیاد خود را بسفارت خانه ایران میرسانم بر سر عمارتهای